

خاستگاه، سرشت و هدف سندشناسی

لوچیانا دورانتی

ترجمه: مهدی داوودی

■ چکیده

این مقاله در واقع نخستین فصل از کتاب «سندشناسی: استفاده‌های نوین از علمی قدیمی» است که مکتب سندشناسی را از دیدگاه آرشیودار معاصر بررسی می‌کند. کلیت اثر خطاب به کسانی است که آشنایی اندکی با سندشناسی دارند و قرار است که به آن‌ها مبنایی برای مشاورهٔ سودمند دربارهٔ آثار تخصصی ارائه دهد. اما با کسانی که در متن مطالعات سده‌های میانه با سندشناسی آشنایی دارند و قدر ظرفیت آن را در شناسایی، ارزشیابی، نظارت و انتقال اسناد آرشیوی می‌دانند نیز سر و کار دارد. این مقاله، علم سندشناسی را تعریف می‌کند، به خاستگاه و بسط و گسترش تاریخی آن نظر می‌افکند و در سرشت آن کندوکاو می‌کند زیرا با اسناد ارتباط دارد و در عین حال دربارهٔ هدف‌های آن بحث می‌کند و مفاهیم اصالت و اصلیت را تحلیل می‌کند. پنج فصل بعدی کتاب شامل: (۱) مفاهیم امر واقع و کنش و کارکرد سند در پیوند با امور واقع و کنش‌ها؛ (۲) افرادی که در شکل‌گیری سند با هم کار می‌کنند و سرشت آن سند در ارتباط با آن‌ها؛ (۳) گونه‌های اسناد عمومی و خصوصی؛ (۴) عناصر ذاتی و عَرَضی شکل‌های سند؛ (۵) روش‌شناسی نقد سندشناختی و کاربرد تحلیل سندشناختی برای تحقق هر یک از کارکردهای آرشیو است.

کلیدواژه‌ها

سندشناسی؛ عناصر ذاتی و عَرَضی؛ روش‌شناسی؛ ارزشیابی؛ اسناد عمومی و خصوصی.

خاستگاه، سرشت و هدف سندشناسی^۱

لوچیانا دورانتی | ترجمه: مهدی داوودی

«سندشناسی مطالعه بودن^۲ و شدن^۳ در حوزه سندداری، تحلیل گونه‌ها، ساختار درونی و مأموریت بیرونی اسناد و پیوند آن‌ها با امور واقعی که ارائه می‌دهند و با تولیدکنندگان‌شان است. از این رو، گذشته از ارزش عملی و فنی تردیدناپذیر، برای آرشیوداران دارای ارزش تکوینی بنیادی بوده و پیش‌درآمدی حیاتی برای رشته تخصصی آن‌ها، یعنی علم آرشیوداری است.»^۴ (Cencetti, 1985, p.285).

۱. این مقاله، ترجمه فصل اول کتاب زیر است:

Luciana Duranti, *Diplomatics: New Uses for an Old Science* (Lanham, Maryland and London: The Scarecrow Press in association with the Society of American Archivists and the Association of Canadian Archivists, 1998).

2. Wesen [being]

3. Werden [becoming]

۴. نویسنده کل ترجمه‌ها از ایتالیایی را انجام داده است.

این رهیافت اساساً نظری است، هر چند برای توضیح مفاهیم از طریق مثال‌ها و پیوند دادن آن‌ها به واقعیت‌ها تلاشی صورت می‌گیرد که برای آرشیوداران امریکای شمالی شناخته شده است. احتمالاً همگام با پیشرفت شرح و تفسیر این آموزه به نحوی غیرمستقیم به پرسشی که در ذهن همه خوانندگان مطرح می‌شود مبنی بر آنکه: «چگونه از اینها استفاده کنم؟»، پاسخ داده می‌شود. به هر حال، در آخرین فصل به صورت مستقیم به این سؤال پاسخ داده شده است.

چرا کتاب سندشناسی؟

«حیاتی‌ترین پرسش» برای آرشیوداران معاصر آن است که چه چیزی مجموعه دانشی را می‌سازد که به حرفه آن‌ها تعلق دارد و این حرفه را هویت می‌بخشد (Eastwood, 1988, p.224). درحالی‌که آموزش آرشیوداران اروپایی، به‌رغم یکپارچگی عناصر تاریخی، اجرایی و حقوقی،



بر سندشناسی و کهن‌خطشناسی بنا شده است، سنگ‌بنای کار آرشیداران امریکای شمالی اساساً دانش تاریخ و تاریخ سیاست و حکومت است (Duranti, 1988a, pp.346-355). با این همه، اینان غالباً به شیوه‌ای طبیعی و بدون آنکه کاملاً آن را درک کنند و حتی غیرنظام‌یافته و نامنسجم، بیشتر به شیوه‌ای احساسی تا اداری، به موضوع سندشناسی و کهن‌خطشناسی، یعنی شکل‌ها و خط‌نوشته‌ی اسناد، توجه دارند. این امر فقط به آن دلیل نیست که آرشیو‌کلیتی بر ساخته از بخش‌هاست و درک و نظارت بر این کلیت بدون درک و نظارت بر بخش‌های آن، حتی ابتدایی‌ترین آن‌ها، امری ناممکن است بلکه به دلیل دانش تاریخی آرشیداران امریکای شمالی نیز هست. در واقع تاریخ و به‌ویژه تاریخ حکومت و علم حقوق، همانند علم کهن‌خطشناسی و آرشیداری، رشته‌ای عملی است که از منابع اولیه‌ی سندشناسی استفاده می‌کند و در جریان تبدیل‌شدن به علمی مستقل و فی‌نفسه، از اصول و روش‌شناسی‌های سندشناختی و کهن‌خطشناسی استفاده کرده و آن‌ها را به‌خاطر اهداف خود همساز و درون روش‌های خاص خود ادغام کرده است. پیامد این بسط و گسترش آن بود که حوزه‌ی تحقیق و بررسی سندشناسی، به‌منزله‌ی علمی مستقل، درون حد و مرزهای زمانی دوره‌ی سده‌های میانه محدود ماند و به کهن‌خطشناسی پیوست که به‌دلیل هدف مطالعه‌ی آن، درون همان حد و مرزها محصور باقی مانده بود.

اما، اصول و مفاهیم و روش‌های سندشناسی، اعتباری جهان‌شمول دارد و می‌تواند نظام و عینیت، یعنی کیفیت علمی بالاتری را برای پژوهش‌های آرشیوی درباره‌ی شکل‌های سند به ارمغان آورد. پیداست که پژوهش‌های آرشیداران درباره‌ی سرشت یا خصلت اسناد، هدفی متفاوت با پژوهش‌های تاریخ‌دانان دارد. از این‌رو، به آرشیداران توصیه نمی‌شود که روش‌شناسی سندشناختی را برگزینند چون از فیلتر نیاز محققان تاریخ عبور کرده است. برای آن‌ها استخراج مستقیم آن عناصر و بینش‌هایی از اصل علم سندشناسی مناسب‌تر است که به درد کارشان بخورد و آن‌ها را برای برآوردن نیازهای معاصر باید بسط و گسترش دهند.

در دهه‌ی ۱۹۶۰ علوم سندشناسی و آرشیداری پیوند انحصاری با علوم تاریخ را گسستند. چنانکه لئوپولدو ساندری^۱ در ۱۹۶۷ یادآوری کرد که ماسیمو سورو جانیینی^۲ حقوق‌دان، در سخنرانی‌های درسی خود این نکته را می‌گفت که: «در میان رشته‌های غیرحقوقی که درباره‌ی امور واقع حکومتی مطالعه می‌کنند، برخی هستند که این واقعیت‌ها را به‌خصوص تحلیل می‌کنند زیرا آن‌ها [امور واقع] ویژگی‌هایی دارند که هیچ علم یا حوزه‌ی دیگری کارکرد یا ابزار تحلیل آن‌ها را ندارد. حسابداری، علم آرشیو و سندشناسی، کهن‌ترین این رشته‌ها هستند». همچنان که خود ساندری سپس اضافه می‌کند: «از این‌رو، آن روی دیگر ماه، یعنی علم آرشیو به مثابه‌ی رشته‌ای که درباره‌ی امور واقع خاص مرتبط با فعالیت‌های حکومتی مطالعه می‌کند توجه

1. Leopoldo Sandri

2. Massimo Severo Giannini



ما را به خود جلب کرده و از این دیدگاه، ترکیب علم آرشیو و سندشناسی برای ما کم‌اهمیت نیست» (Sandri, 1967, p.21). در حقیقت، بیست‌سال پس از این نقل‌قول، این نکته اهمیت بیشتری هم یافته است. با وجود این، استفاده آرشیو‌داران معاصر از سندشناسی بی‌تردید با مشکلات جدی رو در رو است.

اغلب اوقات این نکته را یادآوری می‌کنند که فهم و درک رویدادهای اخیر بی‌نهایت مشکل است. بی‌تردید بخشی از آن به این دلیل است که جامعه ما منابعی از اطلاعات را تولید می‌کند که به شکل‌هایی درهم می‌آمیزند که در آن واحد، هم گوناگون و هم پراکنده‌اند. اینها همه ما را در خود فرو می‌برند و سرگردان می‌کنند. وانگهی، همان‌طور که پائولا کاروچی^۱، آرشیو‌دار ایتالیایی، یادآوری می‌کند، حتی اگر جریان‌های بسط و گسترش یا مرحله‌های انتقادی در کارکرد سندداری را بتوانیم مسلم بگیریم، تحقق آن‌ها برای زمانه ما اغلب ناممکن است زیرا ما فاقد چشم‌انداز مناسب درباره رویدادهایی هستیم که هنوز درگیر آن هستیم و با توجه به افزایش و گوناگونی اطلاعات، شناخت هر سند واحد به‌ندرت تعیین‌کننده است. برای فهم و درک هر سند مفروض، سرهم‌کردن لباسی فاخر، متشکل از منابع گوناگون اطلاعاتی لازم است که هر یک از آن‌ها به‌خودی‌خود احتمالاً استفاده اندکی دارند (Carucci, 1987, p.11).

مسئله مهمی برخاسته از این واقعیت است که تعداد کنش‌ها و رویدادهایی که به‌گونه‌ای انحصاری در حوزه شخصی رخ می‌دهد، محدود است. ردپاهای مکتوب اشخاص را از تولد تا مرگ، می‌توان در هر کجا یافت. سازمان‌های بسیار زیادی درباره شخص یا رویدادی واحد، سند تولید می‌کنند. این پدیده، تأثیری مهم بر فرایند شناسایی و گزینش منابعی دارد که برای نگاه‌داری مناسب هستند. این گزینش به فرهنگ و حساسیت تاریخی - حقوقی - اجرایی آرشیو‌دار مشروط است و همچنین پیش از همه به شیوه‌هایی منوط است که اسناد جاری را شکل می‌دهند و حفظ و نگاه‌داری می‌کنند.

از این‌رو، شناخت ساختارهای اجرایی، رویه‌های دیوان‌سالارانه، فرایندهای مستندسازی و شکل‌ها (یعنی شناخت تاریخ اداری، حقوقی و سندشناسی) تحلیل تطبیقی از مجموعه‌های آرشیوی برای گزینش و تهیه را برای آرشیو‌داران امکان‌پذیر می‌سازد. همان‌دانش، آن‌ها را در مشارکت کارشناسانه در تولید، حفظ و نگاه‌داری و استفاده از اسناد جاری توانا می‌سازد تا درباره تعیین بایگانی‌های اسناد، ساده‌سازی رویه‌های دیوان‌سالارانه و گزینش نظام‌های رده‌بندی و بازبایی، مشاوره ارائه دهند.

اما، استفاده از نقد سندشناختی برای کارکردهای مدیریت و ارزیابی اسناد به‌ویژه به بسط و گسترش سندشناسی خاص نیاز دارد و در اینجا مشکل مهمی نهفته است که سندشناسی در تکامل خود به منزله رشته‌ای برای اسناد معاصر، با آن رو در رو است.

1. Paola Carucci



سندشناسی خاص، شاخه‌ای از سندشناسی است؛ حوزه‌ای است که در آن اصول نظری که سندشناسی تدوین و تحلیل کرده، خود را منفرد می‌کند، بسط و گسترش می‌دهند و روشی می‌بخشند تا برای اسناد یگانه، عینی، واقعی و موجود به کار روند که به راحتی می‌توانند نمونه باشند نه برای سندداری مجرد و نامعمول. به گفته ژرژ تسیه^۱: «در کنار سندشناسی عموم که هدف آن مفاهیم بنیادی و ارائه روش‌شناسی است، به همان طریق می‌توان سندشناسی خاص را طراحی کرد که هدف آن کانون‌ها یا جریان‌های تمدنی است» (Tessier, 1961, p.668). از این رو، سندشناسی عمومی، مجموعه‌ای از مفاهیم است. کاربرد آن‌ها بر نمونه‌های منفرد نامحدود، همان کارکرد نقد سندشناختی است، یعنی کارکرد سندشناسی خاص. نظریه (سندشناسی عمومی) و نقد (سندشناسی خاص) بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. این یکی، یعنی تحلیل موقعیت‌های ویژه، از آن یکی استفاده می‌کند؛ آن یکی راهنمایی و نظارت می‌کند و از این یکی پر و بال می‌گیرد.

مجموعه اصول و روش‌هایی که به منزله دستنامه‌های سندشناسی در سده نوزدهم تثبیت شده، برای نقد اسناد معاصر باز به تدوین نیاز ندارد، بلکه صرفاً آن‌ها را بازنگری و همساز باید کرد. با این همه، به دلیل همه مسائلی که چندگانگی و پراکندگی منابع ما طرح می‌کند و به دلیل آنکه شکل‌گرایی دیوان‌سالاری‌های قدیم در شکل‌گرایی دیوان‌سالاری مدرن تحلیل رفته است و شکل‌هایی از اسناد را تولید می‌کند که غالباً نمی‌توان آن‌ها را به صورت نظام‌یافته تحلیل و توصیف کرد، بسط و گسترش سندشناسی خاص برای اسناد معاصر نمی‌تواند صرفاً از کاربرد مستقیم آن نظریه بر اسناد واحد حاصل آید.

تصادفی نیست که علاقه آرشیوداران به سندشناسی در زمانی رخ می‌دهد که مدیریت اسناد درگیر بیشترین بسط و گسترش است. در حقیقت این رشته نوین، بسیار کهن است چنانکه گواه آن مجموعه رساله‌های کوچکی به نام دِ آرکیوی^۲ است که طی سده‌های هفدهم و هیجدهم پدیدار گشت و شامل دستورالعمل کاملی درباره تولید، مدیریت و توصیف اسناد جاری بود. باید به یاد داشته باشیم که فرمول‌ها و قوانین و مقررات ثبت احوال‌ها از پیش و در طول سده‌ها وجود داشته‌اند. فقط در زمان انقلاب فرانسه آرشیوداران از مدیریت اسناد جاری به نگه‌داری «منابع تاریخی» منتقل شدند و تلاش کردند تا اصول رده‌بندی را که در اداره‌های حکومتی آموخته بودند، بر آن به کار بندند (Duranti, 1988b).

بنابراین، بسط و گسترش دو رشته مدیریت اسناد و سندشناسی به شکل تفکیک‌ناپذیر به هم پیوسته است. در عین حال که قوانینی وجود دارد که بر خاستگاه، شکل‌ها، ارسال و رده‌بندی اسناد حاکم است، سندشناسی خاص می‌تواند از طریق نقد اسناد این قوانین را شناسایی کند. بر اساس این قوانین می‌توان ارزش سند مورد بررسی را ثابت کرد. از این رو،

1. Georges Tessier

2. De Archivis

گسترش مدیریت اسناد، سندشناسی خاص را تقویت می‌کند. اما، عکس این قضیه نیز صادق است. در جایی که قوانین و مقررات مدیریت اسناد مناسب نیستند، مطالعه اصول و روش‌های سندشناسی به کسانی که تلاش در تدوین آن‌ها دارند نشانه روشنی از عناصری را می‌دهد که مهم هستند و باید بسط و گسترش یابند؛ درحالی که بررسی سندشناختی خاص حکومت‌های گذشته در جامعه‌های متفاوت، قدرت دآوری نقدشان را به آن‌ها می‌دهد که از مطالعه تطبیقی ناشی می‌شود.

تأثیر دو سویه مدیریت اسناد و سندشناسی می‌تواند گواه بر راهی باشد که در آینده باید پیش بگیریم. اما چگونه می‌توان سندشناسی خاصی را برای مستندات بسط و گسترش داد که در دوره زمانی بین انقلاب فرانسه و دوران ما به‌وجود آمده است و هنوز بخشی از آن را باید ارزیابی، تنظیم و توصیف کنیم؟ کاربرت نقد سندشناختی بر اسناد دو سده گذشته، به مطالعه مخصوص رفتارهای نگهداری از اسناد در هر حکومتی به نحو جداگانه نیاز دارد، که چیزی بیش از تاریخ سیاست و حکومت و تا حدی متفاوت از آن است.

مطالعه، از طریق بررسی قوانین، مقررات و اسناد آرشیوی، بررسی شیوه‌هایی که تولیدکنندگان اسناد خاطرات خود را سازمان می‌دادند، در ایتالیا کارکرد خاص رشته‌ای به نام «علم آرشیوداری خاص» است که کاربرت نظریه آرشیو بر نمونه‌های منفرد می‌باشد. بین علم آرشیوداری و علم آرشیوداری خاص همان پیوندی برقرار است که سندشناسی و سندشناسی خاص را به هم پیوند می‌دهد. از این رو علم آرشیوداری، مکتب است درحالی که علم آرشیوداری خاص نقد است که مکتب آن را هدایت می‌کند و بر آن نظارت دارد و باز نمود واکنش ذهن‌های علمی در تماس با مجموعه‌ها و بایگانی‌هاست. وانگهی، علم آرشیوداری خاص، در مقایسه با تاریخ سیاست و حکومت، دارای سرشتی عمیقاً حقوقی است؛ یعنی عمدتاً تاریخ حقوق و کاربرد آن در فعالیت‌های حکومتی بر پایه تحلیل محصول آن فعالیت‌ها، یعنی آرشیوها، قرار دارد. پس تفاوت بین علم آرشیوداری خاص و سندشناسی خاص در کجاست؟ خط مرز بین این دو رشته را می‌توان در مجموعه‌ها، مجموعه‌های خاص^۱ و آرشیوها به‌منزله مجموعه‌ای از اسناد یافت که حوزه علم آرشیوداری را می‌سازد. به‌جای آن، سند منفرد، یعنی واحد آرشیوی، حوزه سندشناسی است.

از این رو، مطالعه تاریخی-اجرائی-حقوقی-آرشیوی در باب تولیدکنندگان اسناد، در بسط و گسترش سندشناسی خاص اسناد جوامع گذشته، امری اساسی است. اما در نقد سندشناختی اسناد جوامع کنونی و آینده اهمیت کمتری ندارد. در واقع، مناسبت آن را افزایش مجموعه‌های قوانین و سازمان‌های حکومتی و دگرگونی پیوسته ساختارها و کارکردها تقویت می‌کند. اما، به‌دلیل یکسانی روزافزون آن قوانین، مقررات، ساختارها و شیوه‌های فعالیت‌هایی که در

1. Fonds



حال تحقق می‌باشند، به دلیل یکسان‌سازی که مدیریت منابع، آن را ارتقا می‌بخشد و برای دیوان‌سالاری غول‌آسا، امری حیاتی است و به دلیل آزادی اطلاعات که زیربنای پاسخ‌گویی سازمان‌های حکومتی و حق شهروندان در مهار و نظارت فعالیت آن‌ها به سود سازمان‌دهی بهتر و تعیین‌کننده پخش و گسترش دانش نظام‌اجتماعی ماست، دانشی که سرشت نخبه‌گرای خود را از دست داده است، چنین مطالعه‌ای آسان‌تر انجام می‌شود.

گفتن اینکه علم آرشیوداری خاص یا چنانچه ترجیح می‌دهید، تاریخ سیاست و حکومت و سندداری آن و تاریخ حقوق، میانجی ضروری را بین نظریهٔ سندشناسی و کاربرد آن در نمونه‌های عینی و واقعی شکل می‌دهد به این معنی نیست که بسط و گسترش کامل آن مطالعه‌ها باید مقدم بر وجود نقد سندشناختی اسناد سازمان یا شخص خاصی باشد. بیشتر، این امر بدان معنی است که هر کس که چنین تحلیلی را برای فهم و درک سندشناختی آن اسناد را بر عهده می‌گیرد، به تحقیق و بررسی دربارهٔ معنای شکل‌های آن‌ها نیاز دارد نه فقط در چارچوب فردی تولیدکننده، بلکه در زمینهٔ گسترده‌تری که مشی حقوقی جامعهٔ تولیدکننده و تجلی آن در کارکرد سندداری همان جامعه، آن را شکل می‌دهد. مثلاً، فقط در آن متن گسترده‌تر امکان دستیابی به معنای واقعی نام اسناد و بنابراین سرشت آن‌ها وجود دارد. این را در نظر بگیریم که امروزه انواع اسناد را گاهی با توجه به سرشت حقوقی کنشی که خاستگاه اسناد را تعیین می‌کند (محکومیت‌ها، مجوزها، امتیازها و قراردادهای) و گاهی بر اساس شکل آن‌ها (نامه‌ها، صورت‌جلسه‌ها، یادداشت‌ها و قراردادهای رسمی دو نسخه‌ای) تعریف می‌کنند. مطالعهٔ پیوند بین سرشت کنشی که سندی را پدید می‌آورد و شکل آن سند یکی از موضوع‌های مخصوص سندشناسی است، اما این فقط یک کاشی در میان کاشی‌کاری بسیار پیچیده‌ای است که با یاری رشته‌های هم‌خانواده باید بازسازی شود.

تاریخ سیاست و حکومت و کارکرد سندداری آن و تاریخ علم حقوق و جلوه‌های آن، که من آن را علم آرشیوداری خاص می‌نامم، به همراه علم آرشیوداری و سندشناسی عمومی و خاص دسته‌ای از رشته‌ها را تشکیل می‌دهند که هر یک از آن‌ها دانشی را افزایش می‌دهد که دیگر رشته‌ها تولید کرده‌اند. استفاده از نقد سندشناختی می‌تواند به مدیریت اسناد جاری و نیمه‌جاری و به شناسایی، ارزیابی، تنظیم، توصیف و انتقال اسناد غیرفعال، هم عمومی و هم خصوصی، یاری اساسی و یگانه‌ای دهد اما چنین کاری بدون یاری آن رشته‌های دیگر ناممکن است که مجموعهٔ دانش مناسب آرشیودار را می‌سازند. از این رو، هنگامی که آرشیودار روی اسناد مطالعه می‌کند، هر رشته‌ای را که تصمیم بگیرد به کار برد یا هر موضوع خاصی که برای تحقیق و بررسی برگزیند، مطالعهٔ او همواره خصلتی تاریخی-اجرائی-حقوقی-سندشناختی دارد، یعنی اینکه مطالعهٔ او سرشتی آرشیوی دارد.



بسیاری از آرشیو‌داران امریکای شمالی به کل این امر آگاه هستند و درخواست کرده‌اند تا در این باره پژوهشی انجام گیرد (Taylor, 1987-88, p. 18; Craig, 1987-88, p.9). این کتاب تلاش می‌کند به این فراخوان پاسخ دهد. اما، نبود تقریبی اثری درباره نظریهٔ سندشناسی به‌نحوی که برای اسناد مدرن و معاصر به‌کار رود این بازنگری و سازگار کردن اصول، مفاهیم و روش‌ها را به چیزی اندکی بیش از کندوکاوی آزمایشی در این زمینه نوین بدل کرده و عمدتاً هدف آن برانگیختن واکنش‌ها و بعد تفکر و پژوهشی است.

واژهٔ سندشناسی

در بسیاری از کتابخانه‌ها، آثار مربوط به سندشناسی را به نادرست تحت رده‌های دیپلماسی یا کهن‌خطشناسی و نه تحت ردهٔ سندشناسی، رده‌بندی می‌کنند. دلایل ریشه‌شناختی - تاریخی برای اشتباه‌گرفتن سندشناسی با دیپلماسی و دلایل علمی برای اشتباه‌گرفتن سندشناسی با کهن‌خطشناسی موجود است.

هم واژهٔ دیپلماسی و هم سندشناسی ریشه در فعل یونانی دیپلو^۱ دارند که به‌معنی «من دو برابر می‌کنم» یا «من تا می‌زنم» است که واژهٔ دیپلوما به‌معنای «دو برابر شده» یا «تا خورده»، از آن زاده شده است. در دورهٔ کلاسیک باستان، واژهٔ دیپلوما، به اسنادی اطلاق می‌شد که بر روی دو لوح نوشته می‌شد و این دو لوح با لولایی به هم وصل می‌شدند و به‌نام دیپتوک^۲ خوانده می‌شد و طی دوران امپراتوری رم، به انواع خاصی از سند گفته می‌شد که امپراتور یا سنا آن را صادر می‌کردند، همچون فرمان اعطای امتیازهای شهروندی و ازدواج به سربازانی که به آن‌ها خدمت کرده بودند. سرانجام، دیپلوما به‌معنای اسناد صادرشده از سوی مرجع حاکمیت درآمد و آنقدر گسترش یافت تا به‌طور کلی شامل همهٔ اسنادی شد که رسمیت داشتند.

واژهٔ سندشناسی سازگاری مدرن واژهٔ لاتین رس دیپلماتیکا^۳ است، که نخستین نویسندهٔ این موضوع برای اشاره به تحلیل انتقادی شکل‌های دیپلوماها آن را به‌کار برد. واژهٔ دیپلماسی، که از واژه‌ای فرانسوی^۴ گرفته شده، به هنر پیش‌بردن مذاکرات بین‌المللی گفته می‌شود که به گردآوری و مبادلهٔ اسناد رسمی، یعنی دیپلوماها، می‌انجامد.

اشتباه سندشناسی با کهن‌خطشناسی، سرشتی واژه‌شناختی ندارد، بلکه به‌طور عمیق در تاریخ این دو رشته و در مفاهیم فلسفی سدهٔ هیجدهم ریشه دارد.

خاستگاه و بسط و گسترش این رشته

سندشناسی و کهن‌خطشناسی به مثابهٔ علوم ناشی از نیاز به تحلیل انتقادی اسنادی پدید آمدند

1. Diploo (διπλοο)
2. Diptych
3. Res diplomatic a
4. Diploma tie



که جعلی ارزیابی می‌شدند.^۱ مسئله تشخیص اسناد واقعی از جعلی در اوایل دوره سندیاری مطرح شد اما تا سده ششم هیچ تلاشی برای ارائه معیارهایی در شناسایی جعل‌ها صورت نگرفت. حتی قانون‌گذاران به این مسئله علاقه‌ای نشان ندادند که اساساً به دلیل این اصل حقوقی عموماً پذیرفته شده در جهان باستان بود مبنی بر اینکه اصالت سند خصلتی ذاتی نیست بلکه بر اساس واقعیت نگه‌داری آن‌ها در محلی تعیین شده، یعنی معبد، اداره دولتی، گنجینه یا آرشیو به آن‌ها تعلق می‌گیرد. این اصل به روی هرگونه تجاوز و تخطی گشوده بود. سرانجام، مردم شروع کردند به ارائه سندهای جعلی به اداره‌های اسناد تعیین شده برای دادن اصالت به آن‌ها. بنابراین، قوانین عملی برای بازشناسی آن‌ها در قوانین مدنی^۲ یوسیتینان^۳ و بعد در تعدادی از احکام پاپی^۴ ارائه شد. این قوانین فقط به شکل‌های بیرونی اسناد اشاره داشت که دیوان‌های امپراتوری و پاپ آن‌ها را صادر می‌کرد یعنی به اسناد معاصر با قوانین، نه به اسنادی در سده‌های پیشین که غالباً قدرت‌های حاکم برای تأیید ادعاهای سیاسی یا دینی از آن‌ها استفاده می‌کردند.

سرانجام و عمدتاً ناشی از جر و بحث‌هایی بر سر اصالت این ادعاهای سیاسی یا دینی، محققان اومانیزم کاربست نقدی پیچیده را بر اساس روش‌شناسی تاریخی بر متن‌های مستند آغاز کردند. با استفاده از این‌گونه تحلیل نظام‌یافته، فرانچسکو پترارکا^۵ و لورنتزو والاء^۶، اومانیزم‌های دوران نوزایی ایتالیا، به ترتیب در سده‌های چهاردهم و پانزدهم اثبات کردند که امتیازهای اعطایی قیصر اوگوستوس و نرون به اتریش در سده نخست و هدیه کنستانتین به پاپ سیلستر در سده چهارم جعلی بود.

تبدیل تحلیل انتقادی اسناد به رشته‌ای کامل و مستقل را به اصطلاح «جنگ‌های سندشناختی»^۷ تعیین کرد که در سده هفدهم روی داد و توجه را بر گروه خاصی از اسناد متمرکز کرد. در آلمان این جنگ‌های سندشناختی جر و بحث قضایی بر سر تأیید حق بود درحالی که در فرانسه، شکل خصلتی مکتبی به همراه دل‌مشغولی علمی صورت جدی به خود گرفت: آن‌ها زمینه را برای مباحثه‌ای بزرگ بین راهبان بندیکتی شورای سن مر^۸ در فرانسه و انجمن علمی در آنتورپ فراهم کردند که ژان بولان^۹ یسوعی آن را بنیان نهاد بود.

در ۱۹۶۳ هواداران بولان نخستین جلد از کاری عظیم به نام Acta Sanctorum را منتشر کردند که در آن، شهادت‌های مربوط به زندگی هریک از قدیسان را به‌خاطر جداکردن واقعیت از افسانه ارزیابی کردند. جلد دوم این اثر در ۱۹۷۵ با مقدمه‌ای از دانیل فان پاپن برویک^{۱۰} منتشر شد و در آن، اصول کلی اثبات اصالت کاغذهای پوستی^{۱۱} دوران کهن را با دقت و آشکارا بیان کرد. اما پاپن برویک با کاربست آن اصول بر دیپلوماهای شاهان فرانکی^{۱۲}، به اشتباه، سندی از داگوبر اول^{۱۳} را جعلی اعلام و با این عمل، اعتبار

۱. برای تاریخ سندشناسی به‌ویژه بر پایان‌نامه زیر اتکا کرده‌ام:

“Diplomatique”, pp. 633-676; Alessandro Pratesi, Elementi di Diplomatica a Generate (Bari: Adriatic a Editrice, n.d.), pp.9-19; Giulio Battelli, Lezioni di Paleografia (Cittadel Vaticano: Pont Scuola Vatican a di paleografia e Diplomatic a di 1949), pp.11-24; Francesco Calasso, Medio Evo dew Diritto. I-Le fonti (Milan: Giuffre, 1954), pp.57-95 and pp.301-408.

2. Civil code (corpus iuris cvilis)

3. Justinian

4. Papal Decretales

5. Francesco Petrarca

6. Lorenzo Valla

7. Diplomatic wars (Bella diplomati)

8. Saint – Maur

9. Jean Bolland

10. Daniel Van Papenbroek

11. Parchments

12. Frankish kings

13. Dagobert I



همه دیپلوماهای دودمان مرووینگی^۱ را فسخ کرد که بیشترین آن‌ها در صومعه راهبان بندیکتی سن دنی^۲ نگه‌داری می‌شد. دم ژان مابیون، راهب بندیکتی شورای سن مر، که از صومعه سن دنی به دیرسن-ژرمن-د-پره^۳ فراخوانده شده بود تا زندگی‌نامه‌های قدیمان بندیکتی را منتشر کند، شش سال بعد، در ۱۶۸۱، در رساله‌ای شش بخشی به نام *De Re Diplomatic Libri* به اتهام پاپن بروئک پاسخ داد و قوانین بنیادی نقد متن را تثبیت کرد (Van Papenbroek, 1975).^۴

انتشار اثر مابیون تاریخ تولد سندشناسی و کهن‌خطشناسی است. مابیون دسته‌ای متشکل از تقریباً دویست سند را تحت دو مقوله گسترده تقسیم‌بندی و همه جنبه‌های متفاوتی که می‌توانست تحلیل کند را بررسی کرد: ماده سند، مرکب، زبان، خط، علامت‌های سجاوندی، مخفف‌ها، فرمول‌ها، زیرنویس‌ها، مهرها، نشانه‌های ویژه، یادداشت‌های دیوانی و مانند اینها. اگر پنج بخش این رساله عمدتاً شامل نقد سندشناختی بود، یک بخش کامل به تحلیل خط اختصاص یافته و آن را می‌توان نخستین رساله درباره کهن‌خطشناسی دانست. اما علمی که خط‌های باستانی را مطالعه می‌کند هنوز نامی نداشت. سکه اصطلاح کهن‌خطشناسی را راهب بندیکتی دیگری به نام خود زد. دم برناردو و دومون فسون^۵ که اثر خود را در ۱۷۰۸ منتشر کرد. اما مطالعه نظام‌یافته انواع خط، ابتکار مابیون بود. اگر انگیزه بیان صریح روشی در اثبات اصالت اسناد، حاصل درگیرهای مکتبی اصلاحات و ضد اصلاحات بود، یعنی از نیازی عملی ناشی شد، بسط و گسترش این حوزه بلافاصله فرای مشاجره‌های مذهبی رخ داد. تا آنجا که اسناد را صرفاً به چشم سلاح حقوقی برای جر و بحث‌های سیاسی و دینی یا در مشاجره‌های حاضر در دادگاه‌ها می‌نگریستند، سرشت روش‌شناسی نقد متن، سود-محور بود و بنابراین بدان بدگمان بودند؛ اما هنگامی که محققان کم‌کم به اسناد به منزله شواهد تاریخی نگریستند، سندشناسی و کهن‌خطشناسی خصلتی علمی و عینی یافتند. اما، با توجه به تصور دایره‌المعارفی از دانش که بر سده هیجدهم سلطه داشت، آن‌ها را تا مدت‌های دراز به اشتباه یک رشته می‌دانستند. در میانه این سده، تدریس سندشناسی و سپس کهن‌خطشناسی در دانشکده‌های حقوقی دانشگاه‌ها رواج یافت و این امر به انتشار آثار بی‌شماری درباره این موضوع در آلمان، فرانسه، انگلستان، اسپانیا و ایتالیا انجامید. آثار مطرح‌شده در مدرسه‌های آکادمیک به ساختن چارچوبی کلی، گرایشی بیش از حد داشت تا آنجا که به نقطه اوج آن در تلاش یوهان کریستف گاترر^۶، استاد دانشگاه گوتینگن^۸ رسید که برای سندشناسی گونه‌ای از نظام رده‌بندی ارائه کرد که از رده‌بندی لینایوس^۹ در علوم طبیعی گرفته بود.^{۱۰}

به‌رغم شور و اشتیاق به مطالعه در دانشگاه، بزرگ‌ترین پیشرفت را دو پدر روحانی بندیکتی

1. Merovingian
 2. Benedictine Monastery of Saint-Denis
 3. Abbey of Saint-Germain-des-Pres
 ۴. کتاب *Acta sanctorum Tototo Orbe Coluntur* در حال حاضر شامل ۶۷ جلد است که ۵۰ جلد نخست آن در آنتور منتشر شد. در تونگرلو و بقیه در بروکسل، هنوز میتوان جلدهایی را بدان افزود. دو چاپ دیگر این کار در ونیز و پاریس آغاز شده است.
 5. Dom Jean Mabillon, *De Diplomatic a VI ...* (Paris, 1681); *Librorum de Re Diplomatic a Supplementem* (Paris, 1704); *De Re Diplomatic a libri AI ...*, edition secunda ab ipso auctore recognita, emendata et aucata (Paris, 1790); *De Re Diplomatic a libri VI ...*, tertia atQue nova edition ... (naples, 1789).
 6. Dom Bernardo de Monffaucon
 7. Palaeographia graeca, sive de ortue et progressu Liter arum
 8. Johann Christoph Gatterer
 9. University of Gottingen
 10. Linnaeus
 11. Johan Christoph Gatterer, *Elementa artis diplomatic a e universalis* (Göttingen, 1765).
- بین آثار مابیون و گاتر، آثار مهم دیگر از این قرار است:
- Dom Giovanni Perez *Dissertationes ecclesiasticae de re diplomatic a* (n.p. [Spain], 1688); Thomas Madox, *formulare Anglicanum* (London, 1702); Scipione Maffei, *I storia diplomatic a che serve d'introduzione all'arte critica in Tal material* (Mantua, 1727); Dom Johan Geory Bessel, *Chroicon Gotwicense* (Gottweig, 1932).
- این آثار ویژگی‌های امپراتوری و سلطنتی اسناد آلمانی را بررسی می‌کنند و نخستین نمونه‌های سندشناسی خاص را به دست می‌دهند.



در شورای سن‌مُر، یعنی رنه پروسپر تَمَن^۱ و شارل توسستن^۲، موجب شدند که اثر شش‌جلدی ویژگی نوین سندشناسی^۳ را بین سال‌های ۱۷۵۰ تا ۱۷۶۵ در پاریس منتشر کردند. این نویسندگان در بسیاری از اسناد سده‌های نخستین قرون وسطی کندوکاو کردند و خاستگاه اصلی آن‌ها را فراتر از مرزهای فرانسه به‌دست آوردند. در این کار، آن‌ها به حوزه سندشناسی خاص نیز وارد شدند. نقد تاریخی آن‌ها درباره سبک‌ها، فرمول‌ها و کاربردهای اسناد و اصول روش‌شناختی که ارائه دادند، تا به امروز هنوز اعتبار دارد.

ویژگی نوین، در زمان تدوین به زبان آلمانی ترجمه شد.^۴ این پدیده عجیب نه تنها «همبستگی بین‌المللی در قلمرو فرهنگ سده هیجده» را نشان می‌دهد (Tessier, 1961, p.645)، بلکه اعتبار علمی اصول و روش‌شناسی سندشناختی برای نقد همه اسناد، مستقل از زمان و مکان تولید را نیز به نمایش می‌گذارد.

در سده نوزدهم شاهد برپایی «مدرسه منشورها» در پاریس و در ۱۸۲۱ هستیم که پیامد تکامل کهن‌خطشناسی به رشته‌ای مستقل^۵ و پیشرفت تعیین‌کننده‌ای در تدوین و تعریف اصول سندشناسی بود. اما بزرگ‌ترین پیشرفت در آلمان و اتریش رخ داد که شکوفایی مطالعات تاریخی در آنجا چشمگیرتر از فرانسه بود. در ۱۸۳۱، یوهان فریدریش بومر^۶ فهرست کاملی به‌ترتیب زمانی از اسناد منتشرشده امپراتوران دوران امپراتوری مقدس روم^۷ را به‌همراه نشان‌های از محتوای آن‌ها و سرشت سندشناختی آن‌ها، منتشر کرد که این سرآغاز دوره‌ای تب‌آلود از توصیف اسناد سده‌های میانه و افزایش چشمگیر مطالعات سندشناختی خاص شد.^۸

وانگهی، در کنار هم قرار گرفتن جلد‌های منتشرشده اسنادی که اداره‌ای واحد تولید می‌کرد و گیرنده‌های گوناگون آن‌ها را نگهداری می‌کردند راه را بر انواع پرس‌وجوها و تحقیق‌ها گشود و تحلیل‌های تطبیقی پیچیده مانند قارچ سبز شد. بدین‌گونه، یولیوس فیکر^۹ با یادآوری ناسازگاری مابین تاریخ برخی اسناد و مکانی که آن‌ها منتشر شده‌اند توانست تمایز مفهومی بین زمان کنش قضایی و زمان مستندساختن آن را مسلم بگیرد و تئودور فن زیکل^{۱۰}، از طریق مقایسه اسنادی که اداره ثبت اسناد واحدی منتشر کرده بود، قادر به تعریف روشی دقیق شد که به همراه روشی که فیکر ارائه کرد، مبنای ارزیابی سند بر اساس تحلیل فرایند تولید آن شد.^{۱۱} پیشرفت‌هایی که فیکر و فن زیکل موجب آن شدند نتیجه تاریخ‌گرایی پسمارماتیک آلمانی بود و روش‌شناسی درباره نقد سند و مجموعه‌ای از اصول را معین کرد که مطالعات بعدی بدون ارائه هیچ‌گونه نوآوری مفهومی مهمی می‌توانست آن را تأیید و کامل کند.^{۱۲}

1. Rene Prosper Tassin
2. Charles Toustain
3. Nouveau traité de diplomatique
4. Cristoph Adelung and Adolph Rudolph, New Lehrgebäude der Diplomatic, qvols. (Erfurt, 1759-69).
5. نخستین اثر مستقل درباره کهن‌خطشناسی این کتاب است: Natal is de wailly, Elements de paléographie pour servi d L etude des documents inédits sur L histoire de France, 2 vol. (Paris, 1838).
6. Johan Friedrich Bohmer
7. Holy Roman Empire
8. Johan Friedrich Böhmer, Regesta chronologico diplomatic a regum atque imperatorum Romano rum ... (n.p.1831).

مهم‌ترین اثری که بعد از کار بومر منتشر شد این بود:

Philippe jaffe, Regesta pontiff cum Romano rum ab condita Ecclesia ad annum post Christum na tum 1198 (n.p.1851; the second edition, amplified by w-wattenbach et al., was published in Berlin between 1885 and 1888).

9. Julius Ficker
10. Theodor Von Sickinge
11. Julius Ficker, Beiträge zur Urkund enlehre 2vol, (Innsbruck 1877-1878); Theodor Von Sickinge, "Beitrage zur Diplomatie" I-VIII, in Sitzungsberichte der Raiser lichen Akade mie der Wissen schaften (Vienna, 1861-1882).

در همان دوره، برای نخستین‌بار روش‌شناسی مطالعات قضایی به همراه روش‌شناسی سندشناختی در تحلیل اسناد خصوصی، در این اثر به‌کار رفت:

Heinrich Brunner, zur Rechtsgeschichte der römischen Urkunde (Berlin, 1880).

می‌توان این امر را یادآوری کرد که علم آرشپوداری مدرن حاصل این‌گونه مطالعات سندشناسی و قضایی است.

۱۳. برخی از دستنامه‌های مهم در آغاز

موضوع سندشناسی

پس، سندشناسی چیست؟ پیتر هرده^۱ می‌گوید: «مطالعه اسناد». این تعریف کاملاً کلی است اما این شایستگی را دارد که توجه را از خود رشته به موضوع آن، یعنی سند، معطوف گرداند. سند چیست؟ این اصطلاح به‌طور سنتی به منابع گوناگونی از مدارک اشاره دارد. از این‌رو، لازم است تصریح کنیم که سندشناسی دربارهٔ سند مکتوب تحقیق می‌کند، یعنی مدرکی که بر روی وسیله‌ای (کاغذ، نوار مغناطیسی، دیسک، کلیشه و مانند آن) و توسط ابزار نوشتن (قلم، مداد، ماشین تایپ، چاپگر و مانند آن) یا وسیله‌ای برای ثبت داده، تصویر و یا صدا، تولید می‌شود. ویژگی «مکتوب» در سندشناسی به معنای نفس کنش به کار نمی‌رود (نقاشی، تصنیف موسیقی، طراحی یا حکاکی) بلکه بیشتر به معنایی به کار می‌رود که به قصد و نتیجهٔ فکری کنش نوشتن اشاره دارد؛ یعنی به نمود ایده‌ها در شکلی که هم عینی شده (مستند) و هم نحوی (تحت قوانینی برای نظم و ترتیب یافتن) است.

قرن بیستم] پدید آمد. مربوطترین آن‌ها از این قرارند:

Harry Bresslau, *Handbuch der Uekendenlehore BÜR Deutsch fand and It alien* 2vols. (vol. 1: Berlin, 1889; vol. 2: Leipzig, 1912-1931); Arthur Giry, *Manuel de diplomatic a* (Firenze, 1888-1890).

برای قرن بیستم، به جاست که به اثر دو جلدی آن دوبار اشاره کنیم:

Alain de Bœuard, *Diplomatique générale* (Paris, 1952).

نبود دستنامه‌های انگلیسی به واقع جالب توجه است. در حقیقت، آرشبوداران انگلیسی به کاربرد روش‌شناسی سندشناختی بر مجموعه‌های مستند خاص بیشتر علاقه نشان می‌دادند تا بسط و گسترش تحقیقات نظری. در نتیجه، آثار مهمی دربارهٔ سندشناسی خاص در انگلستان منتشر شد. کتاب‌شناسی خوبی از آثار سندشناسی، بین ۱۹۱۲ تا ۱۹۷۱، را می‌توان در دایره‌المعارف نوین بریتانیکا، ویرایش پانزدهم، تحت مقالهٔ «سندشناسی»، ص ۸۱۳ یافت.

1. Peter Herde

2. Ibid, p.807.

در مفهوم سندشناسی، هر سند مکتوب دارای اطلاعاتی است که انتقال یا انتساب آن بر اساس قوانین بازنمایی است که خود گواه بر قصد انتقال اطلاعات هستند: فرمول‌ها، سبک اداری یا ادبی، زبان تخصصی، فن مصاحبه و مانند اینها. این قوانین، که ما آن‌ها را شکل می‌نامیم، ساختارهایی سیاسی و حقوقی و اداری و اقتصادی، فرهنگ، عادت‌ها و اسطوره‌ها را باز می‌تاباند و بخشی مکمل از سند مکتوب را تشکیل می‌دهد زیرا ایده‌ها یا امور واقعی را تدوین و تنظیم می‌کنند که آن‌ها را محتوای اسناد میدانیم. شکل سند البته هم مادی و هم فکری است. مقایسه با معماری احتمالاً به روشن شدن این مفهوم حیاتی یاری می‌رساند. ما چیزی را به معنای واقعی کلمه کلیسا می‌دانیم که دارای ریخت یا شکل مادی باشد که عناصر یا ویژگی‌های قراردادی معینی همچون برج ناقوس را به نمایش بگذارد اما معنای کامل کلیسایی ویژه، یعنی چارچوب فرهنگی آن را از روی شیوه‌ای شناسایی و درک می‌کنیم که آن عناصر قراردادی را در طراحی معماری آن باز می‌نماید، یعنی از روی شکل عقلانی آن. البته، کلیسا نمی‌تواند هیچ ویژگی قراردادی را به نمایش نگذارد و به دلیل محتوای خود همچنان کلیسا باقی بماند. مثلاً، آیین مقدس را به دلیل ممنوعیت مراسم در عرصهٔ عمومی، می‌توان در پیشگاه محرابی موقتی در یک انبار برگزار کرد. معنای کامل «کلیسا» فقط از طریق بازتاب ساختمان مادی و نظم و ترتیب محتوای آن به دست می‌آید. سند، همانند ساختمان، خصلتی خارجی دارد که شکل مادی آن است، طرز بیانی درونی دارد که شکل فکری آن است و پیامی برای انتقال که محتوای آن است. درک کامل پیام بدون درک خصلت و طرز بیانی که نویسنده برای آن برگزیده، ناممکن است.

بنابراین، شکل سند مکتوب، کل آن ویژگی‌هایی است که می‌توان از تعیین موضوع‌ها،



شخص‌ها یا مکان‌هایی ویژه‌ای جدا کرد که سند درباره آن‌هاست؛ این «تنها دلیل شکل‌گیری سرشت واقعی اسناد مکتوب است» (Tessier, 1961, p.667).

اما، هدف سندشناسی مطالعه هرگونه سند مکتوب نیست، بلکه فقط مطالعه سند آرشیوی است، یعنی سندی که شخصی حقیقی یا حقوقی در جریان فعالیتی عملی آن را تولید یا دریافت کرده باشد^۱. این حقیقتی است که اصول و روش‌های تحلیل سندشناختی را می‌توان به بیان برداشت‌ها و اندیشه‌های درون اسنادی گسترش داد که افرادی با بیشترین توانایی شخصی خود آن‌ها را تولید کرده‌اند. در واقع چنین می‌نماید که عادت‌ها و روزمرگی‌های اجتماعی به همه جنبه‌های زندگی انسانی چنان رسوخ می‌کند که نامه‌های عاشقانه یا خاطرات روزانه احتمالاً در شکل مادی و فکری خود بسیار همانند نامه‌های اداری، یا دفترچه‌های کشتی هستند. اما آزادی درونی انسان‌ها چنان است که از متنی شخصی نمی‌توان رعایت دقیق قوانین را انتظار داشت، به نحوی که مطالعه سندشناسی درباره شکل‌ها، احتمالاً چیز اندکی را درباره سرشت واقعی، مثلاً عکسی غیرحرفه‌ای یا پیامی مادرانه کشف می‌کند. در آنچه از پی می‌آید در باب نظریه سندشناسی تا آنجا کندوکاو می‌کنیم که بر اسنادی کاربرد داشته باشد که حاصل فعالیت‌های اجرایی عملی، عمومی یا شخصی باشند، یعنی بر اسناد آرشیوی و درباره اوضاع و احوال تولید آن‌ها، البته این تحلیل را می‌توان درباره فهم و درک بهتری از سرشت متفاوت اسناد به کار برد.

اگر سند مکتوب آرشیوی را به دقت تحلیل کنیم درمی‌یابیم که چیزی بیش از رسانه، شکل و محتوا در میان است. وضعیت نگارش بر وجود امری واقع و خواست نمایش آن یا بر خواست ارائه ریشه امری واقع شده، دلالت دارد^۲. این وضعیت نشانگر نیت نیز است. در واقع، وجود چیزی مکتوب، مستقیم یا بالقوه، تعیین‌کننده پیامدهایی است یعنی می‌تواند موقعیت‌هایی را بیافریند، حفظ کند، اصلاح کند یا از میان ببرد. وانگهی، سندی که امری واقع و خواستی از طریق آن پیامدهایی را تعیین می‌کند نتیجه روندی، فرایندی از تولید، فرایندی ژنتیک است که در شکل سند بازتاب می‌یابد و به یکی از عناصر سازنده سند مکتوب آرشیوی بدل می‌شود. بنابراین، سندشناسی از طریق بررسی انتقادی سند، امر واقع و خواست ریشه‌ای آن را چنان مطالعه می‌کند که با نیت و پیامد، بسط و گسترش فرایند ژنتیک آن و خصلت شکل مادی و فکری آن مرتبط باشند. مطالعه محتوای سند خارج از موضوع سندشناسی است زیرا اصالت، اعتبار، مرجعیت و منظور کامل محتوای سندشناسی، از طریق توجه به عناصر گوناگون سند، برای پی‌بردن به آن تلاش می‌کند.

در جامعه‌ای که همه جنبه‌های آن تحت لوای قانون است (خواه قانون طبیعی، آیینی، عمومی یا مقرر) هر امر واقع شده که در سندی آرشیوی بازنمود دارد به قانون مربوط است

۱. بنابر هدف این اثر، اصطلاح «شخص حقوقی» را به معنای موجودی به کار می‌بریم که دارای توانایی یا امکان بالقوه کنش حقوقی دارد و یا جمعی یا رشته‌ای از اشخاص حقیقی یا جمعی از ویژگی‌ها آن را می‌سازد. دولت‌ها، بنگاه‌ها، شرکت‌ها، انجمن‌ها، کمیته‌ها، شریک‌ها، گروه‌های قومی یا مذهبی، سمت‌هایی که افرادی را برای آن‌ها معرفی می‌کنند، در آن‌ها به کار می‌گیرند یا منصوب می‌کنند (آرشیودار ملی، پروفیسور سندشناسی در ... محافظ موزه ...). گروه‌های دارای ویژگی (زنان، پدران، کودکان، اشخاص درگذشته)، ماترک اشخاص ورشکسته یا درگذشته، اعیان و مانند اینها نمونه‌های اشخاص حقوقی‌اند. در فرانسه و کبک، اصطلاح شخص اخلاقی یا قضایی معادل شخص حقوقی است. در انگلستان، ایالات متحده و بخش انگلیسی زبان کانادا، تمایز حقوقی بین اشخاص «طبیعی» و «مصنوعی» وجود دارد که به تمایز مابین اشخاص حقیقی و حقوقی نزدیک است، اما حقوق‌دانان این کشورها بر سر تعریف این دو اصطلاح به توافق نرسیده‌اند. وانگهی، سندشناسی در فرانسه، آلمان، اسپانیا و ایتالیا بسط و گسترش یافته، یعنی در کشورهایی که مفهوم شخص حقوقی، در برابر حقیقی، در ذهن همه شهروندان عمیقاً ریشه دوانده و آموزه سندشناسی بر روی آن بنا شده است. از این‌رو، واژگان سنتی سندشناسی را در این تحقیق حفظ کرده‌ایم.

۲. «امر واقع» را در سندشناسی نباید با «محتوا» اشتباه کرد، این یک تجلی آن یک از طریق نگارش است. اصطلاح «محتوا» شامل ایده بازنمایی و انتقال است.



یا به آن ارجاع می‌دهد و یا همچون موجودی تعریف می‌شود که مناسبت یا عدم مناسبت قضایی دارد.^۱ سندشناسی به‌گونه سنتی بر سندهایی کاربرد دارد که شامل امور واقعی‌اند که مناسبت قضایی دارند. از این‌رو، فن زیکل، سند را که موضوع سندشناسی است چنین تعریف می‌کند: «مدرکی مکتوب از اموری واقع شده که بر اساس شکلی معین - یعنی متغیری وابسته به مکان، دوره، شخص، تراکنش - تدوین شده باشند؛ این امور دارای سرشتی قضایی‌اند (Von Sickel, 1867, p.1). همین تعریف را، با اندکی تغییر، هری برسلو^۲، آلن دو بوآر^۳ و آرتور گیری^۴ ارائه داده‌اند (Bresslau, p.4). دقیق‌ترین تعریف از سند را چزاره پائولی^۵ ارائه می‌دهد مبنی بر اینکه: «سند، مدرکی مکتوب از امری واقع شده است که دارای سرشتی قضایی است و بنابر شکل‌هایی معین تدوین می‌شود که قرار است باور و اعتبار کامل برای آن فراهم کنند (Paoli, 1945, p.18)».

در نقد و تفسیر اسناد سده‌های میانه سه شرط لازم، یعنی اوضاع و احوال نگارش، سرشت قضایی امر واقع شده و شکل تدوین، را امری بنیادی برای مطالعه سندشناسی تشخیص داده‌اند. کاروچی یادآوری می‌کند که این شرط‌های لازم درباره سندشناسی اسناد مدرن و معاصر نیز اعتبار دارد. می‌توان چنین فرض گرفت که تعریف پائولی نوشته‌های مقدماتی و دارای مخاطب را نیز دربرمی‌گیرد یعنی آن‌هایی را که به نوعی با نوشته‌های رسمی و نهایی مرتبط هستند و اینها خود، باز نمود تجلی خواستی هستند که هدفش پیامدی قضایی است (Carruci, 1987, p.28). چندی پیش، ژرژ تسیه همین نکته را در تعریف خود از سندشناسی ابراز کرد: «این شناخت منطقی قوانین شکل است که بر سند مکتوب و بر اسناد همانند کاربرد دارد» (Tessier, 1961, p.667).

آشکار است که تسیه می‌خواهد حوزه سندشناسی را به همه سندهایی گسترش دهد که از لحاظ اجرایی با حذف سرشت قضایی امر واقع شده از شرط‌های لازم سند، برای مطالعه سندشناسی، تولید شده‌اند. در واقع، ابزارهایی را که نظریه سندشناسی در اختیار می‌گذارند می‌توان برای تحلیل اسنادی به کار برد که شامل امری واقعی هستند که ربط قضایی ندارد زیرا بر اساس رویه، کاری روزمره یا عادی، در متن فعالیت‌های عملی تولید شده‌اند. اما فعلاً در اینجا مشغول پاسخ‌دادن به پرسشی هستیم که این بخش را گشود: سندشناسی چیست؟ کاروچی می‌نویسد: «سندشناسی رشته‌ای است که سندی واحد یا اگر بخواهیم، واحد مقدماتی تشکیل‌دهنده آرشیو (سند و همچنین پرونده) را مطالعه می‌کند و تحلیل جنبه‌های رسمی آن را ثبت می‌کند تا سرشت قضایی آن را، با توجه به شکل آن و نیز تأثیر آن، تعریف کند» (Carruci, 1987, p.27). این تعریف، هرچند دقیق و مناسب، همان محدودیت‌هایی را بر سندشناسی تحمیل می‌کند که ما تلاش داریم آن‌ها را حذف کنیم و با گزاره‌هایی در تضاد

۱. اصطلاح «قضایی» گسترده‌تر از «حقوقی» است. این اصطلاح به سرشت مفاهیم حقوقی انتزاعی اشاره دارد. از این‌رو، «تراکنش حقوقی متصور یا پنداشته شده است، که تا حدی بدون در نظر گرفتن وجود واقعی آن رخ می‌دهد حتی اگر حادثه‌ها و اوضاع و احوالی را اندیشیده باشد که قانون بازشناسی نکرده است.

2. Harry Bresslau
3. Alain de Boüard
4. Arthur Giry
5. Cesare paoli

۶. این شکل‌ها را غالباً به‌طور خودبه‌خود و بدون آگاهی از کاربرد واقعی آن‌ها به کار می‌برند: از این‌رو، اغلب اوقات به این دلیل نامه‌ای تایپ‌شده را با دست امضا می‌کنیم که تایپ نام خود را خلاف آداب می‌دانیم.



قرار می‌گیرد که نگارنده در سراسر کتاب خود درباره گسترش موضوع و افزایش اهداف نقد و تفسیر سندساختی می‌آورد. از این‌رو، بهترین تعریف ارائه شده همچنان همان تعریف چنچی^۱ است که در ابتدای این فصل نقل کردیم. تعریفی که احتمالاً آن را می‌توان بدین شکل ساده و روشن کرد: سندشناسی رشته‌ای است که خاستگاه، شکل‌ها و انتقال اسناد آرشیوی و پیوند آن‌ها را با امور واقع بازنمایی شده در آن‌ها و با تولیدکننده آن‌ها، مطالعه می‌کند تا سرشت واقعی آن‌ها را تعریف، ارزشیابی و بیان کند. نخستین بخش از این تعریف را پیش از این نشان دادیم. اکنون لازم است تا بخش دوم را تحلیل کنیم، یعنی اهداف نقد سندساختی را بررسی کنیم.

اهداف سندشناسی

خاستگاه سندشناسی به شدت با لزوم تعیین اصالت اسناد پیوند می‌خورد زیرا هدف نهایی شناسایی واقعیت حقوقی یا حقیقت کامل امور واقع شده، در آن‌ها بازنمود دارد. اصالت سندساختی با اصالت حقوقی همخوانی ندارد حتی اگر هر دو آن‌ها به انتساب اصالت تاریخی در بحثی قضایی بیانجامد.

اسنادی که اصالت حقوقی دارند به دلیل دخالت نماینده مرجعی عمومی برای تضمین واقعی بودن آن‌ها، طی تولید یا پس از تولید، خود شاهد خودند. اسنادی که دارای اصالت سندساختی‌اند بر اساس کاربست آن‌ها در زمان و مکان ذکر شده در متن و امضای نام (یا نام‌های) شخص (یا اشخاص) ذی‌صلاح در تولید آن‌ها مکتوب شده‌اند. سندهای دارای اصالت تاریخی آن سندهایی هستند که بر رویدادهایی گواهی می‌دهند که واقعاً رخ داده باشند یا صحت اطلاعاتی را مورد تأیید قرار می‌دهند. این سه نوع اصالت به‌طور کلی از یکدیگر مستقل است. از این‌رو، سندی که مرجعی عمومی آن را تأیید نکند ممکن است دارای اصالت سندساختی و تاریخی باشد اما همواره فاقد اصالت حقوقی است. دستورالعملی از سوی پاپ که شامل عبارت «ارائه شده ... تحت حلقهٔ مرد ماهیگیر^۲» نباشد ممکن است از نظر حقوقی و تاریخی اصالت داشته باشد اما از نظر سندساختی فاقد اصالت است. گواهی صادر شده از سوی مرجعی عمومی، با توجه به قوانین دیوان‌سالارانه که شامل اطلاعاتی ناسازگار با واقعیت است دارای اصالت حقوقی و سندساختی است اما از لحاظ تاریخی، دروغی است. چرا می‌گوییم دروغ و نه فاقد اصالت؟ برای تبیین این نکته، نخست لازم است تا تفاوت بین سندی اصیل و واقعی را باز نماییم.

هر سندی زمانی «اصیل» است که همهٔ عناصری را ارائه دهد که طراحی شده‌اند تا اصالت را در اختیار آن نهند. سند زمانی «واقعی» است که واقعاً همان چیزی باشد که ادعا می‌کند. بدین‌گونه، حکم هنگامی از لحاظ حقوقی اصالت دارد که قاضی دادگاهی آن را امضا کرده باشد

1. Cencetti

۲. در علم حقوق، «اصیل» را چنین تعریف می‌کنند: «چیزی که همهٔ آداب و تشریفات تأییدهای حقوقی را آن‌طور که باید و شاید بدان سپرده باشند». سندی اصیل را در حقوق «کنش اصیل» می‌نامند و بدین‌ترتیب تعریف می‌شود: «کنشی که پیش از آن انجام شده باشد که محضرداری یا مقامی دولتی مجوز اجرای چنین کارکردی را داده باشد یا اینکه به منزلهٔ رونوشتی از دفتر ثبتی عمومی تأیید شده باشد»:

Black's Law Dictionary,

Revised IV th ed. , s.v.

“authentic” and “authentic act”, p.168

3. Practice

4. Datum ... subanulo piscatoris

عبارت بر روی مهر امضای پاپی که نقش سنت پیتر را در حال افکندن یا جمع کردن نور ماهیگیری بر روی آن نقش کرده‌اند؛ م.



و نیز هنگامی واقعی است که این امضا جعلی نباشد. به همین ترتیب، امتیازی که به نظر می‌رسد دیوان عالی سلطنتی آن را صادر کرده هنگامی اصالت سندشناختی دارد که همه شکل‌های آن کاملاً با مقررات دیوان عالی سازگاری داشته باشد و نیز هنگامی واقعی است که واقعاً آن دیوان عالی آن را صادر کرده باشد.

اما تمایز بین اصالت و واقعی بودن به مفهوم تاریخی اعتباری ندارد. در واقع، حقوق و سندشناسی به نحوی جداگانه شکل‌های اسناد و نویسندگان آن‌ها را ارزشیابی می‌کنند که بر اساس آن می‌توان سندی اصیل در اختیار داشت که واقعی نباشد یا بالعکس^۱. در مقابل، تاریخ فقط محتوای سندی را به نحوی ارزشیابی می‌کند که از نظر تاریخی، اصیل مترادف واقعی باشد. حتی تمایز ظریف‌تری در استفاده متضاد از اصیل و واقعی هست یعنی تمایز بین غیر اصیل و دروغین. مفهوم بی‌اصالتی به نبود شرط‌های لازمی اشاره می‌کند که اصالت را تضمین می‌کنند. مفهوم دروغین به وجود عناصری اشاره دارد که با واقعیت همخوان نیست. آن عناصر ممکن است به عمد یا به سهو واقعی نباشند یا به هنگام بررسی منطقی، اشتباه یا تصادفی آن‌ها را غیرواقعی ارزیابی کرده باشد.

اینک، بر اساس استدلال ارائه شده در بالا، می‌توان گفت که مفهوم بی‌اصالتی را فقط به مفهوم حقوقی یا سندشناختی می‌توان به کار برد نه به مفهوم تاریخی. در واقع، نبود اطلاعات موردنیاز در محتوای یک سند نمی‌تواند شامل معیارهای اصالت - واقعی بودن تاریخی آن باشد. از این رو، قراردادی خصوصی که مقامی عمومی (این اصطلاح شامل سردفترها و وکلا هم می‌شود) آن را تأیید نکرده باشد از لحاظ حقوقی اصالت ندارد و نامه‌ای مبتنی بر انتصاب که شامل شرایط انتصاب نباشد از نظر سندشناختی فاقد اصالت است؛ اما فرمی که کاملاً پر نشده یا امضای لازم را نداشته باشد از نظر تاریخی، اصیل - واقعی است به شرط آنکه محتوای آن حقیقی باشد.

مفهوم دروغین بودن، هرچند از لحاظ حقوقی و سندشناختی و مفهوم تاریخی اعتبار دارد، در هر یک از آن‌ها به عناصری متفاوت از سند اشاره دارد. این مفهوم را شاید از طریق ارائه نمونه‌ای از جعل در سده‌های میانه به بهترین وجه بتوان نشان داد. در آن دوران، اسناد را غالباً در آتش می‌سوزاندند یا طی حمله‌ها و جنگ‌ها نابود می‌شد و حقوق و افعال گواهی شده در آن‌ها، در نبود هرگونه شاهدهی، موهوم تلقی می‌شد. بنابراین صاحبان اسناد نابودشده همیشه اسناد جدیدی را تدوین می‌کردند که شامل همان اطلاعاتی بود که در اصل آن‌ها بود. هر یک از اسنادی که بدین ترتیب تولید می‌شد از لحاظ حقوقی دروغ است زیرا امضا و مهر جعلی است و اثبات می‌کند که نویسنده مدعی، آن سند به خصوص را امضا نکرده است و از لحاظ سندشناختی دروغ است زیرا برخی عناصر رسمی به نحوی ناقص کاربست زمان، یا مکان را

۱. نظریه سنتی سندشناسی اصالت سندشناختی و واقعی بودن سندشناختی را مترادف می‌گیرد. در واقع، این نظریه برای نقد دیپلوماهای سده‌های میانه تدوین شده بود که چنان فرایند ژنتیک پیچیده‌ای داشت و چنان تعدادی از عناصر شکلی را به نمایش می‌گذاشت که در آن‌ها با هدف آشکار تضمین واقعی بودن ارائه می‌شد که اصالت و واقعی بودن سندشناختی در عمل مترادف بود. اما، ایده تفاوت مابین این دو وجود داشت هر چند آشکارا بیان نمی‌شد، زیرا سند شناسی سنتی تمایز قائل می‌شد بین سندی واقعی که در آن، برخی شکل‌های موردنیاز برای اصالت را دارا نبود و سندی دروغین که همه آن شکل‌ها را داشت، حتی اگر این امر به اعلام اصالت دومی و شبه‌اصل بودن اولی می‌انجامید و این در حالی است که «شبه» مفهوم دروغ بودن سندشناختی (که هنوز از نظر تاریخی اثبات نشده) را القا می‌کرد. با این همه، آن سندشناسی که حوزه جست‌وجوی خود را بر همه اسناد آرشیوی در همه زمان‌ها گسترده است به مشخص کردن تفاوت بین اصیل و واقعی و پس از آن بین مخالف‌های آن‌ها، نیاز دارد زیرا فرایندها و شکل‌های مستند مدرن و معاصر بسیار ساده شده و انعطاف‌پذیرترند و حضور در همه شکل‌های اسناد مدرن و معاصر معمولاً سندی اصیل را مشخص می‌کنند هیچ‌گونه تضمینی درباره واقعی بودن نمی‌دهد.



بازتولید کرده و این اثبات می‌کند این سند به‌خصوص در زمان یا مکانی که ادعا می‌شود صادرشده، تدوین نشده است؛ اما این سند از نظر تاریخی اصیل - واقعی است زیرا اطلاعات محتوای سند واقعیت دارد. از راه قیاس، گواهی تولدی امروزی که به تصادف شامل تاریخ نادرست تولد است از لحاظ حقوقی و سندشناختی واقعی است اما از نظر تاریخی نادرست است. حتی اگر وضعیت تاریخی دروغین تاریخ تولد به ابطال سند بیانجامد، این واقعیت تغییر نمی‌کند که به هنگام تدوین، این سند از لحاظ حقوقی واقعی بوده است.

از این رو، از لحاظ حقوقی و سندشناختی، گفتن اینکه سندی دروغ است معادل گفتن این است که آن سند جعلی، تقلبی یا به نوعی در زمانی دستکاری شده است؛ از لحاظ تاریخی، این سخن معادل آن است که امور واقع نسبت داده شده در سند حقیقت ندارد.

در بیان عموم، اصطلاح اصیل غالباً با اصطلاح اصلی خلط می‌شود و واژگان حقوقی به سود چنین آشفتگی است. در واقع، در حقوق اصطلاح اصیل^۱ را چنین تعریف می‌کنند: سندی یا نوشته‌ای اصل؛ اصل وصیت‌نامه یا سندی دیگر، به نحوی که از نسخه بدل تمیز داده شود» (Black's Law Dictionary, p.168).

به دلیل آنکه کارکرد اولیه نقد سندشناختی، تمیز سند اصلی از پیش‌نویس و رونوشت است تا درجه مرجعیت سند تحت بررسی تعیین شود و سندشناسی عمومی مراحل متفاوت انتقال سند را توصیف و تعریف می‌کند، فرصت مناسبی برای بررسی معنای اصلی در مقابل پیش‌نویس و رونوشت، هم به مفهوم حقوقی هم سندشناختی، است.

در حقوق انگلستان، سند اصلی را چنین تعریف می‌کنند: «نخستین نسخه یا نمونه شامل^۲ که سند دیگری از روی آن استنساخ، رونوشت یا تقلید می‌شود» (Black's Law Dictionary, p.1251). این تعریف را احتمالاً می‌توان بر نخستین پیش‌نویس (به معنی «نخستین سند») یا به پیش‌نویس نهایی (به معنی «نمونه شامل») به کار بست. در واقع، تعریف پیش‌نویس طبق تعریف همان فرهنگ چنین است: «نوشته‌ای آزمایشی، موقتی و اولیه جدا از هرگونه سند ... برای بحث و اصلاح، که پس از آن به شکل نهایی از آن نسخه برداری می‌شود» (Black's Law Dictionary). در مقابل، حقوق دانان فرانسوی سندی اصلی را چنین، ارزیابی می‌کنند: «نوشته‌ای که برکنشی حقوقی دلالت دارد و امضای یک طرف یا طرف‌هایی یا نمایندگان آن‌ها را در بردارد در برابر نسخه‌ای که بازتولید شده است» (Tessier, 1961, p. 17). این تعریف به همان اندازه محدودکننده است که تعریف انگلیسی کلی است. در واقع، باستانی‌ترین اسناد و بسیاری از اسناد غیررسمی معاصر (مثلاً قولنامه‌های بین گروهی^۴) را نویسندگان آن‌ها امضا نکرده‌اند.

سندشناسی مفهوم اصلی بودن^۵ را بررسی می‌کند و وجه مشترک همه سندهای اصلی را

1. Authenticum

۲. اصطلاحات «انتقال» و «سنت» را با ارجاع به اسناد به صورت مترادف‌هایی به کار می‌برند تا هم بر فرایند ژنیک آن‌ها و هم بر شیوه‌هایی دلالت داشته باشند که آن‌ها را برای نسل‌های بعدی به ارث می‌گذارند، یعنی بر جایگاه آن‌ها.

3. Archetype

4. Interdepartmental



مستقل از زمان و مکان تولید آن‌ها، یادآوری می‌کند. نخستین عنصر اصلی بودن همان است که در تعریف حقوقی انگلیسی آمده و از ریشه‌شناسی آن مشتق شده است: نخستین معنای واژه اوريجینالیس^۱، «بدوی^۲» است. دومین عنصر لازم، عنصر کامل بودن^۳ است. سند برای اصلی بودن باید کامل باشد، اصطلاحی که هم از نظر حقوقی و هم سندشناختی به معنی انجام‌شده، پایان‌یافته، بدون نقص و اجراشدنی است. سند کامل سندی است که قادر به ایجاد پیامدهایی شود که خواست نویسنده آن است و این شکل سند است که کامل بودن را به آن عطا می‌کند. تسبیح، با توجه به عناصر اساسی سند اصلی، آن را چنین تعریف می‌کند: «نسخه‌برداری اصل و کامل از هر کنش» (Tessier, 1961, p. 18). همچنین می‌توان گفت که سند اصل، سندی کامل است که نخستین بار تولیدکننده در شکلی ویژه آن را منتشر کرده است. البته، ممکن است که بیش از یک نسخه اصل از سندی واحد باشد که یا در همان زمان تولیدشده و یا در زمان‌های بعدی. این امر در مواردی رخ می‌دهد که الزامی دو سویه در میان باشد (قراردادهایی بین دو طرف یا بیشتر، پیمان‌نامه‌ها، توافق‌ها) یا در جایی که مخاطبان بسیار باشند (بخشنامه‌ها، دعوت‌نامه‌ها، اطلاعیه‌ها، قولنامه‌ها) یا در حالتی که نیاز امنیتی احساس شود (پراکندگی پیشینه‌های حیاتی) و مانند اینها. اما، با نسخه‌های فراوان اصل از سندی واحد هنگامی روبرو می‌شویم که آن نسخه‌های اصل کاملاً یکسان باشند، همانند آنچه در بالا اشاره کردیم. اما، اگر تعدادی نسخه اصل داشته باشیم که به‌رغم یکسان بودن، نام مخاطب‌هایی در متن آمده باشد (کاربرد نامه‌های راهنما را در نظر بگیرید) به تعداد نام‌های مخاطبان دارای سندهای متفاوت اصل می‌باشیم. به‌همین ترتیب، اگر دو نسخه اصل از سندی واحد و خطاب به شخصی واحد دارای تاریخ‌های متفاوت باشد در واقع دو سند متفاوت اصل هستند. با این همه، اگر دو نسخه اصل از سندی واحد به شخصی واحد خطاب شود و دارای تاریخ واحد باشند که به آن شخص در دو نوبت متوالی فرستاده شده باشد، سند قدیمی‌تر را اصل ارزیابی می‌کنیم و دومی را نسخه رونوشت به‌شکل اصل می‌نامیم. مثالی بزینم: شخصی از کارفرمای خود درخواست گواهی از نوعی دارد که با عبارت «جهت اطلاع افراد ذی‌ربط» آغاز می‌شود، کارفرما آن را می‌فرستد اما پس از مدتی، او از همان کارفرما گواهی یکسان دیگری را تقاضا می‌کند. او نسخه‌ای از روی اولی تهیه و آن را امضا می‌کند و چیزی را تولید می‌کند که از نظر حقوقی به اندازه نسخه اصل کامل و اجراشدنی است اما فاقد آن ویژگی بدویت است که فقط گواهی نخستین آن را داراست.

- | | |
|---|--|
| <ol style="list-style-type: none"> 1. Originality 2. Original is 3. Primitive 4. Perfection | <p>سندهایی را که رایانه‌ها و/ یا واژه‌پردازها تولید می‌کنند می‌توان نمونه‌ای خاص ارزیابی کرد. آیا نوشته‌های رمزگان مغناطیسی بر روی دیسک‌نرم اصل است یا نسخه‌ای چاپی از آن؟ طبق اصول سندشناختی، هریک از آن‌ها می‌تواند نسخه اصل باشد. اگر سند ماشین‌خوان، در همان</p> |
|---|--|



شکل، افزون بر اینکه تولید نخست است، کامل، پایانه یافته، بدون نقص و قادر به پیامدهایی باشد که منظور پدیدآورنده آن است، نسخه اصل محسوب می‌شوند و نسخه چاپی رونوشت آن است. در غیر این صورت، این مورد به‌ویژه درباره سندهای حقوقی صدق می‌کند که به شکل ماشین‌خوان اجراءشدنی نیستند، نسخه چاپی اصل است و سند ماشین‌خوان پیش‌نویس نهایی محسوب می‌شود. در عمل و در کار با سندهای رایانه‌ای و همچنین با همه انواع سندها، شخص باید مورد به مورد تصمیم بگیرد که کدام یک نسخه اصل است.

وانگهی، در تثبیت جایگاه هر سندی، خواه پیش‌نویس یا اصل یا رونوشت، رسانه به شرطی عاملی مهم است که بر قابلیت اجرای سند تأثیر گذارد. از این رو، در مورد عکس‌ها باید گفت که نسخه منفی پیش از نسخه چاپی وجود دارد اما فاقد ویژگی کامل بودن (کمال‌یافتگی و اجراءشدنی^۱) است درحالی‌که نخستین نسخه چاپی حاصل از نسخه منفی، نخستین سند کامل است، یعنی نسخه اصل است. اگر چندین نسخه چاپی اول موجود باشد، با چندین نسخه اصل از سندی واحد روبه‌رو هستیم. اگر چندین نسخه چاپی از یک نسخه منفی از نخستین نسخه چاپی در زمان‌های متوالی تهیه شود و در نوبت‌هایی متوالی توزیع شود، نخستین نسخه، اصل است و دیگر نسخه‌ها رونوشت‌هایی در شکل اصل است. همین استدلال درباره لوح‌های سنگی لیتوگرافی و لوح‌های گراووری^۲ صادق است، به این معنی که پیش‌نویس نهایی هستند؛ درحالی‌که نسخه‌های چاپی متعددی که از آن‌ها گرفته می‌شود اصل است. در واقع، هنگامی که ما از «کلیشه اصل^۳» سخن می‌گوییم به نسخه چاپی نظر داریم نه به لوح‌های سنگی یا مسی. متأسفانه، در بیان عمومی واژه اصل را غالباً به معنای واقعی یا نخستین یا یگانه به کار می‌بریم و بدین‌گونه حتی از «پیش‌نویس اصل» یا «طرح کلی اصلی از یک نقاشی» سخن می‌گوییم. با این همه، اگر کل خواست پدیدآور تولید طرح کلی بوده باشد و او با توجه به قصد خود آن را کامل تلقی می‌کند، به‌جاست که آن را اصل بنامیم. از نظر سندشناختی، چنین می‌نماید که این امری متناقض باشد اما چنین نیست، زیرا نسخه اصل در مفهوم سندشناختی به کار می‌رود درحالی‌که طرح کلی اصطلاحی فنی برای شناسایی سند از دیدگاه هنری است. اگر نخستین سند کامل، نسخه اصل است، پیش‌نویس^۴ چیست؟ در سندشناسی، پیش‌نویس سند طرحی کلی یا فهرست مطالب متن نهایی است. این سند برای تصحیح و اصلاحات تهیه می‌شود و قرار است متن اولیه باشد. این سند چه پیش‌نویس خام اولیه باشد چه پیش‌نویس نهایی برای بازنویسی آنچه سند اصل را شکل خواهد داد، بازنمود مرحله خلاقیت در فرایند مستندسازی است و به‌همین دلیل نه فقط در فهم و درک سندشناختی آن فرایند بلکه همچنین برای تفسیر تاریخی امر واقع‌شده و اراده تعیین‌کننده تولید این سند، بیشترین اهمیت را داراست. اما، پیش‌نویس فی‌نفسه اعتبار حقوقی ندارد، هر چند چنین اعتباری را قاضی در

1. Enforceability
2. Intaglio plate
3. Original engraving
4. Draft



مجادله‌ای قضایی می‌تواند افزایش دهد به شرط آنکه نسخه اصل یا در دسترس نباشد یا هرگز تهیه نشده باشد و ثابت شود که پیش‌نویس از نظر سندشناختی، واقعی است. در واقع، بر اساس واقعی بودن گواهی‌شده سندشناسانه، قاضی می‌تواند اعلام کند که پیش‌نویس نسخه، اصیل است که این امر از نظر حقوقی به معنی اصلی بودن سند است (طبق تعریف در حقوق انگلستان) و او می‌تواند وجود اصالت تاریخی سند را استنتاج کند تا زمانی که مدرکی خلاف آن تهیه شود. اگر سندی اصل یا پیش‌نویس نباشد، رونوشت^۱ است. نسخه رونوشت طبق قانون در چارچوبی کم‌وبیش کلی تعریف می‌شود: «بازنویسی یا دو برابر کردن نوشته اصلی» (Black's Law Dictionary, p.405). سندشناسی میان انواع گوناگون رونوشت‌ها تمایز قائل می‌شود. رونوشت به شکل اصل را پیش از این به اشاره گفتیم. پس از آن، رونوشت تقلیدی^۲ ممکن است داشته باشیم که به طور کامل یا نسبی، نه فقط محتوا بلکه همچنین شکل را بازتولید می‌کند از جمله شکل‌های بیرونی سند اصل را (صفحه‌آرایی، دست‌خط، نشانه‌های ویژه، رسانه و مانند اینها). فتوکپی، نمونه امروزی این نوع رونوشت است. ارزش گواه و مدرک بودن رونوشت تقلیدی وابسته به ارزش خود نسخه اصل دارد اما این امر اعتبار حقوقی در دادگاه به این نوع رونوشت عطا نمی‌کند. به طور عادی، رونوشت تقلیدی را برای این تهیه نمی‌کنند که نسخه‌ای را به دروغ اصل نشان دهد که از روی آن بازتولید شده است. به همین دلیل، این رونوشت همواره شامل عناصری است که سرشت واقعی سند را بتوان بازشناسی کرد.

درجایی که قصد تقلب و کلاهبرداری در تولید رونوشتی در میان باشد، این رونوشت شبه‌اصل^۳ است که تولیدکننده آن برای فریب‌دادن تلاش می‌کند از نسخه اصل کاملاً تقلید کند. شخصی را در نظر آورید که نسخه رونوشت از دعوت‌نامه برای رویدادی را تهیه می‌کند که خود در آن دعوت ندارد. نسخه شبه‌اصل از نظر سندشناختی و حقوقی دروغ است و اغلب اوقات از نظر تاریخی نیز دروغ است. در مثال بالا، سند به خودی خود (بدون پاکت آن) از نظر تاریخی واقعی است (این رویداد در زمان و مکان تعیین شده رخ داده و دعوت‌نامه‌ها به همان شکل فرستاده شده‌اند)، اما محتوای آن از نظر تاریخی دروغ است زیرا مالک سند دعوت نشده است. اما، اگر مالک دعوت شده باشد و دعوت‌نامه اصل را گم کرده باشد و به همین دلیل رونوشت تهیه کرده باشد، محتوای این رونوشت نیز می‌تواند واقعی باشد.

رونوشت ساده^۴ تشکیل شده از صرفاً رونویسی از محتوای سند، که هر کس می‌تواند چنین کرده باشد و تأثیر حقوقی نمی‌تواند داشته باشد. این عمومی‌ترین نوع رونوشت است و معمولاً به دلیل یاری به حافظه تهیه می‌شود.

دست آخر، رونوشت اصیل^۵ را داریم که رونوشت برابر اصلی^۶ است که مقامات رسمی اجازه به عمل درآوردن چنین کارکردی را بدان داده‌اند تا آن را به‌عنوان مدرک معتبر از نظر

1. Copy
2. Imitative copy
3. Pseudo-original
4. Simple Copy
5. Authentic copy
6. Copy certified



1. Inserts
2. Insets
3. Subsequent original
4. Vidimus

۵. ما هنگامی با ویدیوموس روبه‌رو می‌شویم که مقام مرجعی عمومی، روحانی یا غیر روحانی، «سندی اصیل» را انتشار دهد که شامل بازنویسی مفصلی از سند پیشین باشد و در اعلام پیوست کردن آن از طریق قاعده‌ای دقت ورزد که نشانه آغاز و پایان بازنویسی باشد. از این رو، کنش بازنویسی در بدنه کنش نو دقیقاً فردی می‌شود. شکل‌های متفاوتی از ویدیوموس وجود دارد. گاهی پدیدآورنده اعلام می‌کند که سندی را که بازنویسی می‌کند دیده است، برخی از خصالت‌های شکلی آن را توصیف می‌کند و تأیید می‌کند که هیچ عنصری را ندارد که ارزش حقوقی آن را کاهش دهد. در زمان‌های دیگر، ویدیوموس صرفاً نوعی بازنویسی است که تأیید آرایش‌های جای‌گرفته در آن، کاربرد آن‌ها بر موردی خاص و افزودن بندی نوین، از پی آن می‌آیند، به Tossier, La Diplomatie, pp.۲۲-۲۱ مراجعه شود. در کشورهای انگلیسی‌زبان، قاعده اینکسیموس اغلب اوقات به‌جای ویدیوموس به‌کار برده می‌شود، به‌ویژه در نامه‌های امتیاز. به Black's Law Dictionary, s.v. "inspeximus", p.۹۳۹. مراجعه کنید.

۶. ویدیوموس، سرشت حقوقی سندی اصیل را به‌دست می‌آورد، هرچند بخشی از آن باشد. در واقع، مقام رسمی عمومی که سند جدید را تأیید می‌کند به‌دلیل حضور مادی خود در ترکیب بندی آن می‌تواند این کار را انجام دهد. سند بازنویسی شده، سرشت حقوقی را حفظ می‌کند که اصل آن دارا بوده: اگر نسخه اصل، سندی اصیل بوده باشد بازنویسی نسخه رونوشت اصیل سندی اصیل خواهد بود.

۷. در میان انواع گوناگون رونوشت‌ها، دفترهای ثبت است که سندها را در آن‌ها به گستردگی گزارش می‌کنند. تسهیه دفتر ثبت را چنین تعریف می‌کند: «دفتری دست‌نویس که در آن، شخص حقیقی یا

حقوقی بتوان ارائه کرد این مقوله شامل «برگه‌های ضمیمه^۱» (یا افزوده‌ها^۲) نیز است، یعنی اسنادی که (اگر متن باشد) نقل کامل یا (اگر تصویری باشد، مثلاً نقشه‌ها) گزارش کاملی از اسناد اصل پسین^۳ می‌باشند تا مضمون آن‌ها را تجدید کنند یا به این دلیل که این ضمیمه‌ها پیشینه‌های کنش حقوقی گواهی شده در اسناد پسین هستند. شکل کامل افزوده را ویدیوموس^۴ می‌نامند. به‌طور کلی، رونوشت اصیل، و ویدیوموس به‌ویژه، فقط همانندی نسخه رونوشت با متن اصلی را تضمین می‌کند. از این رو، رونوشت اصیل به مفهوم سندشناختی رونوشتی اصیل به مفهوم حقوقی نیز است اما نه در سندشناسی نه در حقوق سندی اصیل نیست. این اصالت، اعتبار و تأثیرهای نسخه اصل را در اختیار رونوشت می‌گذارد اما نه در شکل آن و این صحت، تأثیر سندشناختی، حقوقی یا تاریخی واقعی بودن را ندارد.^۵ به‌همین ترتیب، اگر به هر مفهومی نسخه اصلی اصالت نداشته باشد، نسخه رونوشت اصیل باقی می‌ماند و می‌شود نسخه رونوشت اصیل شده سندی غیر اصیل یا دروغ.^۶

غالباً با رونوشت‌هایی روبه‌رو می‌شویم که از نسخه اصل واحد یا از رونوشت‌هایی از نسخه اصل واحدی تهیه شده است. در این حالت، هدف تحلیل سندشناختی از رونوشت‌ها نه تنها اثبات زمان و زمینه‌ای است که هر نسخه در آن‌ها تهیه شده بلکه همچنین اثبات پیوندهای میان رونوشت‌های آن نسخه اصل واحد است. در واقع، آخرین رونوشت همواره از روی نسخه رونوشتی بازنویسی نمی‌شود که از لحاظ توالی زمانی مقدم بر آن است. برخی رونوشت‌های بعدی ممکن است آپوگراف^۸ (رونوشت مستقیم) نسخه اصل باشد و بنابراین در مطالعه سندشناختی و تاریخی ارزشی بیش از نسخه‌های پیشین دارد که از رونوشت‌های اصلی تهیه شده‌اند.

من روش‌شناسی تشخیص توالی نسخه‌های رونوشت از سندی واحد را ارائه نخواهم کرد زیرا، این‌گونه که فعلاً هست، این روش‌شناسی فقط بر اسنادی کاربرد دارد که در سده‌های میانه تولید شده است. روش‌شناسی نوین برای مواد مدرن و معاصر هنوز تدوین نشده است. تحقیق و بررسی عملی بودن این نوع مطالعه و ربط آن، در پرتو بسط و گسترش مفاهیم حقوقی نوین، تکامل فناوری سندداری و دگرگونی‌ها در اهداف پژوهش‌های دانشگاهی، یعنی همه عواملی که بر این امر دلالت دارند که شناسایی شجره‌نامه نسخه‌های رونوشت از سندی واحد می‌تواند بی‌اندازه مشکل و احتمالاً عملی بی‌نتیجه برای مواد مدرن و معاصر باشد، کار مفیدی است. اما این باید ثابت شود. آنچه قطعی است این است که در گذشته، چنین کاری کمک بزرگی به اثبات ارزش نسبی منابع مستند برای تفسیر تاریخی و میزان اعتبار آن‌ها در مجادله‌های قضایی بود. این کارکرد خاص سندشناسی بخشی از هدف گسترده‌تری است که من در آغاز این بخش بدان اشاره کردم: تعیین اعتبار منابع مستند.

از این رو، قصد اصلی نقد اسناد، شناسایی اصالت تاریخ اسناد از طریق تعیین اصالت



سندشناختی آن‌ها (در لحظه ارجاع به واقعی بودن) با توجه به این پیش فرض ضمنی بود که این دو امر خود به خود هم‌زمان می‌باشند. چنین پیش فرضی در سده هفدهم به نوعی بنیادی بود زیرا فقط اسنادی که مورد توجه قرار می‌گرفتند مدارکی بودند که گمان می‌رفت دیوان‌های عالی سلطنتی و پاپی صادر کرده‌اند و امکان اندکی وجود داشت که این دیوان‌های عالی اطلاعاتی نادرست را در آن شکل به دست دهند. سرانجام، با توجه به گسترش حوزه سندشناختی تحقیق و بررسی همه اسناد آرشیوی، هم‌زمانی این دو نوع اصالت و دیگر فرضی مسلم نمی‌توانست باشد.

چنانکه تسبیح گفت، به‌رغم دلایل عالی که بسط و گسترش نقد سندشناختی و قطعیت علمی روش‌شناسی آن را تعیین کرد، «این حقیقت به قوت خود باقی است که نظر کارشناسی، برای پیروزی یا شکست یکی از طرفین است» (Tessier, 1961, pp.637-638). از این‌رو، تا سده هیجدهم، هدف تحلیل سندشناختی تا حد زیادی عملی و عمدتاً امتیازهای سیاسی و اقتصادی بود.

می‌گویند، یا دست کم می‌پندارند، هنگامی که ارزیابی از اسناد آرشیوی به منزله مدارک تاریخی آغاز شد و تاریخ‌دانان از طریق استفاده از نقد سندشناختی آغاز به کندوکاو در میان آن‌ها کردند، هدف اصلی سندشناختی گم شد. این سخن کاملاً حقیقت ندارد. با این همه، تسمن و توسن رساله^۱ ماندگار خود را در پشتیبانی از یکی از طرفین در جر و بحث درباره اسناد صومعه سن اوئن دو ردوئن^۲ نوشتند و تا ابداع فنون مدرن اثبات واقعی بودن یک سند (مثلاً با استفاده از علمی شیمی)، مدارک را در پیشگاه دادگاه بر اساس نقد سندشناسی ارزیابی می‌کردند.

همچنین می‌گویند که با توجه به تکامل نظام حقوقی که محکمه‌پسندی انواع مدارک به‌جز مستندات را در دادگاه تعیین کرد، اثبات واقعی بودن از نظر سندشناسی ربط ناچیزی به اسناد معاصر دارد. البته این داوری بسیار شتاب‌زده‌ای است. نمونه سندهای ماشین‌خوان را در نظر بگیرید. مثلاً، شرکت‌ها اغلب اوقات فقط می‌توانند نسخه‌های چاپی را به منزله دادخواست تولید کنند. واقعی بودن آن‌ها را باید ثابت کرد و به خاطر این امر، مدارک پایه از جمله مستندسازی همه مرحله‌های یک نظام باید تولید شود. این‌گونه مدارک پایه را، برای تضمین فعالیت عادی نظام یا امنیت آن و اصالت‌دادن به نسخه‌های چاپی که این نظام تولید کرده، باید شهادت کارشناسی شاهد تأیید کند. تحلیلی که شاهد درباره عملیات نظامی رایانه‌ای می‌دهد بررسی سندشناختی است. اگر شاهد بتواند اثبات کند که این نسخه چاپی به‌نحوی منظم در نظامی ایمن چاپ می‌شود می‌تواند اعلام کند که از نظر سندشناختی واقعی است و می‌تواند به آن اصالت دهد، یعنی به آن مرجعیت و اصالت حقوقی می‌بخشد. پس، واقعی بودن

حقوقی اسنادی را بازنویسی می‌کند یا دستور به بازنویسی می‌دهد که ارسال و دریافت می‌کند یا انتقال می‌دهد در زمان ارسال، دریافت و انتقال آن‌ها:

Tessier, La Diplomatie, p.۲۳.

8. Apograph

9. Traité

10. Sait-Ouen de Rouen



تاریخی نسخه چاپی را قاضی استنباط می‌کند تا هنگامی که مدرکی خلاف آن بیابد. همین تحلیل را آرشیودار دولتی می‌تواند از طریق ارائه سندهای غیرفعال ماشین‌خوان به قاضی انجام دهد، هنگامی که او می‌باید روندهایی را نیز مستند کند که طی مراحل پردازش و ارجاع پیش برده شده‌اند.^۱ از این‌رو، نیازی پیوسته به تحلیل انتقادی پیدایش و شکل‌های اسناد وجود دارد تا محکمه‌پسندی آن‌ها به منزله گواه اثبات شود. وانگهی، آرشیوداران به‌مثابه مقامات رسمی دولتی که از نظر حرفه‌ای قادر به تشخیص سرشت رکوردها هستند، هنوز نقش مهمی را در تضمین اصالت اسناد بازی می‌کنند و اگر رکوردهای ماشین‌خوان را به‌دست بیاورند احتمالاً شاهد افزایش این اهمیت هم هستیم. در عین حال که محضرداران و وکیلان تأیید خود را از شهادت بر شکل‌گیری سند و شناخت آن‌ها از پدید‌آوردندگان سند کسب می‌کنند، آرشیوداران اصالت‌بخشیدن پسین^۲ حقوقی خود را بر بررسی شکل‌ها و مطالعه پیدایش سند بنا می‌کنند. در واقع، در مواردی همانند آنکه در بالا توصیف شد اصالت سندشناختی منتج از قالب‌های سند، چشم‌داشتی منطقی درباره واقعی بودن سندشناختی به دست نمی‌دهد. این واقعی بودن را فقط از طریق تحلیل شکل‌گیری سند می‌توان تشخیص داد.^۳

از این‌رو، به‌رغم مسائل فنی که برخی اسناد معاصر مطرح می‌کنند و ساختار متفاوت متن آن‌ها و روندهای خاصی که بر تولید، حفظ و نگهداری و استفاده از آن‌ها حاکم است، اصول و روش‌شناسی بنیادی سندشناسی که برای ارزشیابی مدارک سده‌های میانه تدوین شده امروزه نیز، و نه فقط در کارکرد اصالت‌بخشیدن، اعتبار دارد.

چنانکه در نمای کلی تاریخی بسط و گسترش این حوزه اشاره کردم، در سده نوزدهم سندشناسی وارد مقوله علوم تاریخی شد که به‌دلیل استفاده تاریخ‌گرایی دوره رمانتیک از آن بود. اما، جایگاهی بسیار کوچک داشت. همچنان که نت سیمون^۴، وزیر کشور فرانسه، در گزارش خود در ۱۸۲۱ به شاه درباره فرصت برپایی مدرسه منشورها می‌گوید: «فرد دانش‌آموخته در حوزه منشورها و نسخه‌های خطی ما بدون شک از تاریخ‌دان مقامی پایین‌تر دارد اما او راه خود را می‌رود و به منزله میانجی با دوران باستان عمل می‌کند و موادی را در دسترس قرار می‌دهد که قرن‌هاست از نابودی جان به در برده‌اند». وانگهی، موریس پرو^۵ در سال ۱۹۰۰ و در سخنرانی مراسم گشایش رشته سندشناسی در مدرسه منشورها توانست بگوید: «هدف محققان فرانسوی، بیشتر بحث درباره انتشار و استفاده از اسناد آرشیوی بوده تا درباره قوانین دیوان عالی و سندشناسی محض؛ به‌عبارت‌دیگر، آن‌ها تلاش می‌کردند بر بستر این نظر، قدمی عملی بردارند» (Quoted in: Tessier, 1961, pp. 648-649).

اغلب اوقات و به اشتباه، فن زیکل را مسئول نامیدن سندشناسی به‌عنوان «علم کمکی تاریخ» می‌دانند. در واقع، کل کاری که او کرد معرفی تدریس سندشناسی و کهن‌خطشناسی

۱. در این بازاندیشی‌ها به این اثر مدیونام:

Catherine Bailey, "Archival Theory and Machine Readable Records: Some problems and Issues" (Master of Archival Studies thesis, The University of British Columbia, 1988), pp.119-120
2. a posterior

۳. این نکته در این اثر روشن می‌شود: Hugh Taylor in "My very act and deed": Some Reflection son the Role of Textual Records in the Conduct of Affairs", The American Archivist 51 (fall 1989), in press.

4. Count Simeon

5. Maurice Prou



در مؤسسه پژوهش‌های تاریخی اتریش^۱ بود که در وین و به سال ۱۸۵۴ بنیان‌گذاری شده بود. به این دلیل که این مؤسسه کارکرد ارتقای مطالعه علوم کمکی تاریخ را داشت، به مدت بیش از یک سده، سندشناسی به‌نحوی اسفناک و تقریباً فقط وابسته به انتشار اسنادی بود که اصالت آن‌ها تأیید شده بود. حتی امروزه، بیشتر سندشناسان سندشناسی را چنین تعریف می‌کنند: «علمی که به مطالعه انتقادی سند دست می‌زند تا ارزش آن را به‌منزله منبعی تاریخی تعیین کند، یعنی آن‌ها سرشت اهداف اصلی نقد سندشناختی را تاریخی می‌دانند»^۲.

استفاده از نقد سندشناختی در تفسیر منابع تاریخی ارزشی بیش از حد برای تاریخ‌دان دارد زیرا بررسی فرایندهای شکل‌های مستندسازی (یعنی کاربرد عملی قوانین، مقررات و استفاده‌ای فقط نسبی از آنچه منابع رسمی منتشر شده آشکار می‌سازند) اثبات قاعده‌مند تفاوت‌های بین قانون و روند واقعی، میانجی‌گری پیوسته بین ابزارهای حقوقی-اجرایی و جامعه و ارزش واقعی قوانین اجتماعی را امکان‌پذیر می‌سازد. اما، اگر سندشناسی بدون شک برای تاریخ‌دانان هر شاخه‌ای از دانش انسان مفید است، برای آرشیوداران حوزه‌ای اساسی است زیرا از کاربرد نظام‌مند روش‌های سندشناختی می‌توانند بهره‌ی ویژه‌ای در کار خود برای شناسایی، ارزیابی، تنظیم و توصیف اسناد ببرند^۳.

سندشناختی به‌شکل مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها متولد شد و به‌منزله رشته‌ای در قلمرو و مطالعات تاریخی بسط و گسترش یافت. به محض آنکه سندشناسی به علمی تاریخی بدل شد حوزه وسیع تحقیق و بررسی و اعتبار را که در ضمن تکوین خود در سده هفدهم از خود بروز داده بود، واگذار و به علمی محدود به سده‌های میانه بدل شد. اما از آنجا که یکی از پیامدهای گسترش حوزه علم آرشیوداری، نظارت بر پیشینه‌های فعال و نیمه‌فعال و کارکرد ارزیابی بود، آرشیوداران اهمیت مطالعه انتقادی سند را از نو دریافتند و به‌سوی سندشناسی روی آوردند تا اعتبار اصول و روش‌های آن را برای اسناد مدرن و معاصر آزمایش کنند. نخستین نتیجه این پژوهش دقیق و دشوار آن بود که مرزهای سندشناسی با مرزهای علم آرشیوداری، خواه بر اساس زمان و مکان به‌کاررفته خواه در چارچوب روش‌شناسی، با هم تلاقی می‌کنند. پس آیا می‌توان درباره سه نوع سندشناسی یعنی حقوقی، تاریخی و رشته آرشیو سخن گفت؟ من چنین فکر نمی‌کنم^۴. فقط یک سندشناسی هست که به‌هنگام استفاده از آن برای خاطر رشته‌ای دیگر، به چیزی همراه آن بدل می‌شود، درست همانند آنچه فلزی در آلیاژ انجام می‌دهد.

1. Austrian Institute for Historical Research
pratesi, Elementidi di Diplomatic a Generale, p.5؛ تأکید از من است. این نویسنده تصریح می‌کند که سندشناسی از طریق جست‌وجوی درون نظام‌های اجرایی و حقوقی که اسناد در چارچوب آن‌ها تولید می‌شوند و تحلیل‌های آن از قوانین بارفابی به‌کار رفته، یاری‌های حیاتی را به تاریخ، به‌گسترده‌ترین معنای آن یعنی تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حکومتی، زبان‌شناسی و مانند آن، کرده است. تسبیح نیز یادآوری می‌کند که سندشناسی علمی توصیف‌گر نیست: Tessier, "Diplomatique", p.667.

و ادوارد ام. تاپسن می‌نویسد که: «حوزه‌ای را که مطالعات سندشناسی در برمی‌گیرد بسیار گسترده‌تر است و انواع متفاوت اسنادی را که در گستره خود به حساب می‌آورد بسیار فراوان و گوناگون است...» Encyclopaedia Britannica, 11th ed. s.v. "diplomatic", p.30.
۳. چنچی می‌نویسد که: «سندشناسی برای آرشیودار ضروری است» زیرا «در جوهر سند و شکل‌گیری تاریخی مدارک نفوذ می‌کند و آن فهم و درک عمیقی از آن‌ها میسر می‌سازد که شرط لازم نظم و ترتیب دادن و توصیف آن‌هاست»:

Cencetti, "La preparazione dell'Archivista", p.285.

۴. چنین ایده‌ای می‌تواند مفهوم «علم کمکی» را تداوم بخشد در عین اینکه به‌طور کلی می‌پذیرد که همه رشته‌ها، برای سلسله‌مراتب‌های مهمی که ممکن است شناسایی شوند، دارای اعتبار برابر علمی هستند، که ورود بدون اجازه دو سویه در میان حوزه‌های خاص رشته‌های متفاوت، در کار است و اینکه از روش‌های یک رشته می‌توان برای اهداف بسیاری از رشته‌های دیگر استفاده کرد.



منابع

- Black's Law Dictionary, Revised IV th ed.
- Bresslau, Harry (1889). Handbuch der Uekendenlehore BÜR Deutsch fand and It alien 2vols.(vol.1:Berlin,1889; vol.2:Leipzig,1912-1931); Arthur Giry, Manuel de diplomatic a (Firenze,1888-1890).
- Carucci, Paola (1987). If Documento Contemporano. Diplomatic a e Criteridi Edizione (Roma: La Nuova Italia Scientific a, 1987) p.11.
- Cencetti, Giorgio (1985). "La Prepara Zione dell' Archivist a", in Antologia di Scritti Archivistic, ed. Romualdo Giuffrida (Roma: Ministero per I Beni culturali e ambientali. Pubblicazioni degli Archivi di Stato, 1985).
- Craig, Barbara (1987). "Meting the Future by Returning to the past: A Commentary on Hugh Taylor's Transformations".
- Duranti, Luciana (1988a). "Education and the Role of the Archivist in Italy". pp. 346-355.
- Duranti, Luciana (1988b). "The Importance of Record Managers to Society", Vanarma 18 (March and April 1988); "The odyssey of Records Managers", Records Management Quarterly (1989), in press.
- Eastwood, Terry (1988). "Nurturing Archival Education in the University", The American Archivist 51, 9.224.
- Paoli, Cesare (1945). Diplomatic a, 2nd ed., (Firenze: Sansoni).
- Sandri, Leopoldo (1967). "L'Archivistica", in Antologia di Scritti Archivistic.
- Sickel, Von (1967). Acta Regum et Imperatorum Caroüinorum (Vienna), I, p.I.
- Taylor, Hugh (1987-88). "Transformation in the Archives: Technological Adjustment or Paradigm Shift?" Archivaria 25.
- Tessier, Geory (1961). "Diplomatique" in L'Histore etses methods, ed. Charles Samaran (Paris: Librairie Gallimard, 1961).
- Van Papenbroek, Daniel (1975). Acta Sanctorum Aprilis (Antwerp).

